

ثبات اقتصاد کلان و رشد فراگیر^۱

مترجم: مولود احمد*

چکیده

با بررسی ادبیات مربوط به رابطه بین ثبات اقتصاد کلان و رشد فراگیر، شکاف‌های دانش خود را شناسایی می‌کنیم. همچنین، نقش سیاست‌های اقتصاد کلان (مالی، پولی، احتیاطی کلان و نرخ ارز) و معیارهای فراگیری (نابرابری درآمد، نابرابری مصرف، نابرابری ثروت، فقر و بیکاری) را در بین کشورها در سطوح مختلف درآمدی ارزیابی می‌کنیم. پرهیز از سیاست‌های هم‌جهت با چرخه‌های تجاری اقتصاد کلان و کاهش نوسان شدید و پیش‌بینی ناپذیر اقتصاد کلان باید در دستور کار همه سیاست‌گذارانی قرار گیرد که در حوزه ارتقای رشد فراگیر کار می‌کنند. نظریه‌ها و شواهد در شرف ظهور، نقش مهم سیاست‌های اقتصاد کلان در شکل‌دهی رشد فراگیر را هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت نشان می‌دهند. رابطه دو طرفه بین اقتصاد کلان و نابرابری بر چالش تشخیص و برآورد روابط علی، تأکید دارد. افزون بر این، مدل‌هایی با عوامل ناهمگن کاربردهای پرشماری را در این حوزه ارائه می‌دهند.

واژگان کلیدی: سیاست اقتصاد کلان، رشد فراگیر، نابرابری، فقر، بیکاری، عوامل ناهمگن.

طبقه بندی JEL: E61, D31, J64.

۱. این متن، ترجمه‌ای است از:

Hamid R. Davoodi, Peter Montile and Anna Ter-Martirosyan. (March 2021). Macroeconomic Stability and Inclusive Growth. IMF Working Paper. Institute for Capacity Development. Authorized for Distribution by Valerie Cerra.

m_ahmad@azad.ac.ir

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران جنوب)

۱. مقدمه

نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد کلان تأثیرات چشمگیری بر رشد و فراگیری^۱ دارد. نبود فراگیری به نوبه خود می‌تواند هم منبعی از نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد کلان باشد و هم اثرات شوک‌های اقتصاد کلان را تقویت نماید. برای نمونه، شواهد نشان می‌دهند که بین نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد کلان و نابرابری رابطه مثبتی وجود دارد. بینش متعارف که پیش از بحران مالی جهانی^۲ (GFC) سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ رایج بود، نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد کلان را ابتدا ناشی از شوک‌های بهره‌وری می‌پنداشت که به‌عنوان عامل مهم نابرابری در نظر گرفته می‌شد.^۳ با این وجود، علیت نیز می‌تواند در جهت مخالف باشد، از جمله نابرابری زیاد و فزاینده یا نبود فراگیری می‌تواند دلیل نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد کلان و بحران‌های اقتصادی تلقی شود.^۴

جای تعجب نیست که از زمان بحران مالی جهانی، ادبیات جدیدی در اقتصاد کلان ظهور کرده است که این تعاملات پیچیده را به روش‌های جدید حل می‌کند. این ادبیات با تلفیق صریح ناهمگنی درآمد و ثروت در میان خانوارها به فراتر از مدل‌های سنتی عامل نماینده اقتصاد کلان دست یافته است. این مدل به‌صورت تحلیلی نشان می‌دهد متغیرهای کل اقتصاد کلان و رفاه ملی به روش‌های قابل توجهی به توزیع درآمد و ثروت بستگی دارند. این مدل‌های جدید در بیشتر موارد کاربردهای کاملاً متفاوت مؤثری را برای سیاست‌های اقتصاد کلان و نوسانات اقتصادی ارائه می‌دهند و برعکس، امکان مطالعه جدی پیامدهای توزیعی سیاست‌های کلان را فراهم می‌کنند.^۵

۱. منظور از فراگیری (Inclusiveness) روش یا سیاست فراهم‌آوردن دسترسی برابر به فرصت‌ها و منابع برای افرادی است که ممکن است در غیر این صورت، محروم یا به حاشیه رانده شوند، مانند افراد دارای معلولیت جسمی یا ذهنی یا متعلق به گروه‌های فقیر جامعه و یا اقلیت‌های مذهبی، یعنی ایجاد محیط و فضایی برای اجازه‌دادن به همه مردم به‌منظور بهره‌مندی از تمامی امکانات رفاهی در جامعه (مأخذ: www.dictionnaire.cambridge.org و www.lexico.com).

2. Global Financial Crisis.

3. Kursel and Smith. (1998) and Quadrini and Rios- Rull. (2015).

4. Kumhof, Ranciere and Winant. (2015) and Mian and Sufi. (2018).

5. Yellen. (2016) and Ahn, Kaplan, Moll, Winberry, , Wolf. (2018).

در یک روش مشابه و از نظر سیاستی، پیامدهای رشد توزیعی و فراگیر سیاست‌های اقتصاد کلان به‌طور فزاینده‌ای در طراحی و اجرای برنامه‌های تعدیل حمایتی صندوق بین‌المللی پول^۱ (IMF) و نیز در مشاوره‌های سالانه کارکنان IMF با ۱۹۰ کشور عضو گنجانده شده است.^۲ این درک به مرزهایی فراتر از سیاست‌های اقتصاد کلان سنتی رفته است که شامل اصلاحات ساختاری می‌شود که از فراگیری در بسیاری از حوزه‌ها از جمله کمک مالی مربوط به COVID به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار که توسط صندوق بین‌المللی پول به بیش از ۸۰ کشور در سال ۲۰۲۰ پرداخت شد، حمایت می‌کند.^۳

در این پژوهش، رابطه پویای بین نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد کلان و فراگیری را تجزیه و تحلیل می‌کنیم. ابتدا، تأثیر نوسانات اقتصادی را در چند معیار فراگیری بررسی کرده و به‌طور جداگانه بر اقتصادهای پیشرفته و در حال توسعه تمرکز می‌کنیم (بخش دوم)، سپس، تأثیرات نابرابری را بر نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد کلان مطالعه می‌کنیم (بخش سوم). در هر دو بخش، به‌طور جداگانه اثرات بحران‌های اقتصادی - یک مورد نامتعادل و حاد نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی اقتصادی بر فراگیری - و برعکس را بررسی می‌کنیم. سرانجام، بحث را به سمت تحلیل نقش سیاست‌های مالی، پولی، احتیاطی کلان و نرخ ارز در حمایت از فراگیری سوق می‌دهیم (بخش چهارم).

۲. تأثیر نوسان شدید غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد کلان بر فراگیری

۲-۱. تأثیر نوسان شدید غیرقابل پیش‌بینی بر فراگیری در اقتصادهای پیشرفته

شواهد گسترده‌ای وجود دارد که نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی تولید به پراکندگی گسترده‌تر درآمدی منجر می‌شود. این رابطه مثبت نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی تولید - نابرابری درآمد بر فراز کشورها و داخل کشورها و بر فراز مناطق مختلف داخل هر کشور وجود دارد.^۴ به همین ترتیب، نوسانات چرخه تجاری تأثیرات معناداری بر فقر و بیکاری، دو معیار مهم فراگیری دارند. به‌عنوان مثال، نوسانات درآمدها در ایالات متحده بسیار ادواری بوده و با نرخ بیکاری همراه است و به‌شکل بارزی در دوره رکود

1. International Monetary Fund-IMF.

2. Georgieva. (2019, 2020).

<https://www.imf.org/en/Topics/imf-covid19/COVID-Lending-Tracker>

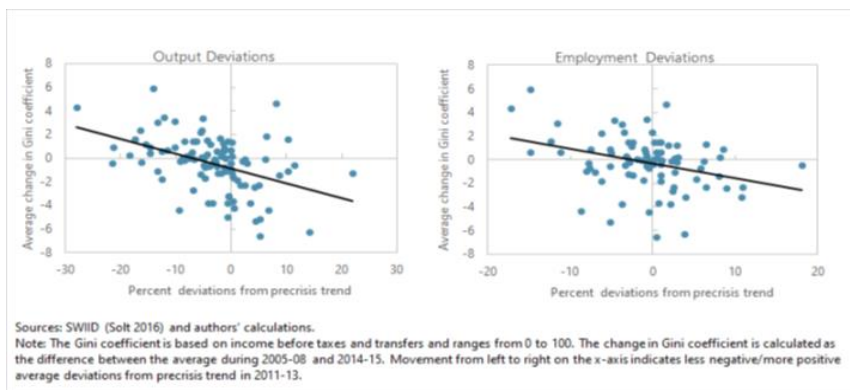
۳. رجوع شود به:

4. Breen et al. (2005); Chauvet et al. (2019); Huang et al. (2015), Aye et al. (2019).

بزرگ‌امشهود است. به‌طور کلی، با بررسی نمونه گسترده‌ای از کشورها نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی درآمدی تمایل به تغییر مثبت هم‌سو با نوسانات شدید و غیرقابل پیش‌بینی فقر و بیکاری داشته و ترکیب اجزای چرخه‌ای بیکاری و فقر سهم چشمگیری از نوسانات کل آنها را تشکیل می‌دهند.^۲

بحران بزرگ مالی (GFC) بر یک واقعیت اغلب اغراق‌آمیز که بی‌ثباتی اقتصاد کلان می‌تواند نتایج توزیعی شدیدی داشته باشد، تأکید کرده است. شواهد نشان می‌دهند کشورهایی که زیان‌های تولیدی و شغلی بیشتری در پیامد اولیه بحران بزرگ مالی داشته‌اند، به‌طور متوسط در مقایسه با پیش از بحران افزایش بیشتری در نابرابری درآمدی به ثبت رسانده‌اند (نمودار ۱).

نمودار ۱. زیان‌های تولیدی، تلفات شغلی و نابرابری درآمد



توجه: ضریب جینی بر اساس درآمد پیش از مالیات‌ها و انتقالات و از ۰ تا ۱۰۰ است. تغییر در ضریب جینی به‌عنوان تفاوت بین متوسط دوره ۲۰۰۵-۲۰۰۸ و ۲۰۱۴-۲۰۱۵ محاسبه می‌شود. حرکت از چپ به راست روی محور X، انحراف متوسط منفی کمتر/ مثبت بیشتر از روند پیش از بحران در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۳ را نشان می‌دهد (مأخذ: چشم‌انداز اقتصاد جهانی، اکتبر ۲۰۱۸).

چرخه‌های تجاری در بسیاری از سطوح بر فراگیری تأثیر می‌گذارند. در رکودهای اقتصادی، زیان‌های درآمدی معمولاً با وخیم‌شدن شاخص‌های متعدد فراگیری از نابرابری (درآمد یا مصرف) تا

1. Carr, Wiemers. (2018).
2. Camerana, others. (2019).

نابرابری نتایج بهداشت و آموزش، مانند مرگ و میر نوزاد و ثبت نام در مدارس، از دست دادن مشاغل، تا در رفتگی جسمانی افراد، از دست دادن عزت و نابرابری های نامتعارف جنسیتی همراه می شود.^۱

پژوهش های پرشماری در مورد چرخه های تجاری در ایالات متحده انجام شده است که یک نگرش غنی از چگونگی تأثیر رکود بر ایجاد درآمد و توزیع آن را ارائه می دهد. این پژوهش ها، بصیرت های ارزشمندی را عرضه می کنند که ممکن است نمایانگر تجربیات اقتصادهای دیگر توسعه یافته باشد؛ یک بینش کلیدی این است که رکودها - به عنوان دوره هایی با نرخ رشد منفی تولید تعریف می شوند - به طور متوسط صرف نظر از علت، به از دست رفتن تولید و درآمد دائمی منجر می شوند.^۲

بینش مهم دیگر آن است که تأثیرات قابل توجه کوتاه مدت و بلندمدت رکودهای اقتصادی پس از جنگ در ایالات متحده بر بسیاری از معیارهای فراگیری مانند بیکاری، نابرابری درآمدها، ناسازگاری های بین نسلی، وضعیت اجتماعی - اقتصادی و میزان مرگ و میر وجود دارد.^۳

از نظر مفهومی، بیکاری برای توزیع درآمد از اهمیت فراوانی برخوردار است و این واقعیت که بیکاری به صورت نامتناسبی بر جوانان، افراد کم مهارت و تحصیلات پایین تأثیر می گذارد، زیرا افزایش ها در نرخ بیکاری سریع تر از کاهش ها در نرخ بیکاری اتفاق می افتد.

تاریخچه بازار کار در ایالات متحده همچنین، یک پایگاه داده ای غنی از پویایی نابرابری را فراهم می کند. نمودار ۲، رشد تدریجی نابرابری درآمدها بین سال های ۱۹۶۹ تا ۲۰۱۸ برای دو معیار از نابرابری را نشان می دهد - نابرابری در انتهای رأس توزیع از طریق نسبت درآمدها در صدک نودم به صدک پنجاهم (نسبت ۹۰/۵۰) محاسبه شده است - نابرابری در انتهای کف توزیع از طریق نسبت درآمدها در صدک پنجاهم به صدک بیستم (نسبت ۵۰/۲۰) محاسبه شده است.

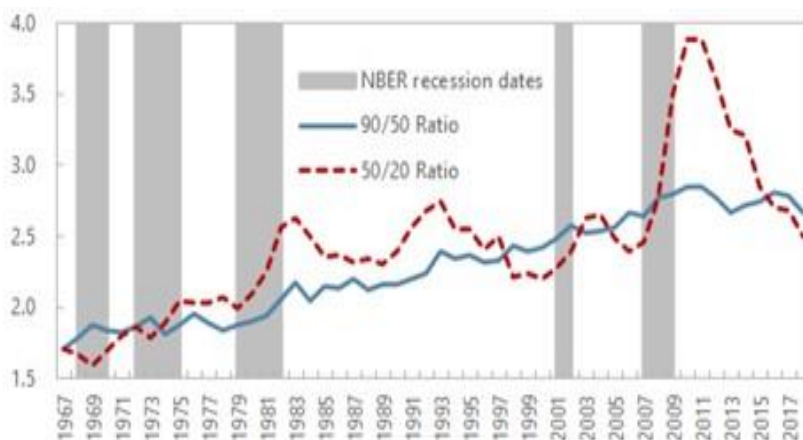
1. Vegh et al. (2019).

2. Cerra , Saxena. (2008 , 2017).

۳. مراجعه شود به:

Dupraz, Nakamura and Steinsson. (2020); Schwandt and Von Wachter. (2020) and Case and Deaton. (2020).

نمودار ۲. نابرابری درآمدها و چرخه‌های تجاری در ایالات متحده ۲۰۱۸-۱۹۶۹



Source: Heathcote, Jonathan, Fabrizio Perri, and Giovanni L. Violante. (2020) The Rise of US Earning Inequality: Does The Cycle Drive the Trend. *Review of Economic Dynamics*, 37, pp S181-S204.

نخست، نابرابری توسط روند افزایشی در هر دو نسبت محاسبه می‌شود؛ اما همچنین، ویژگی‌های چرخه‌ای نابرابری درآمد در کف و رأس متفاوت هستند؛ دوم، نابرابری در رأس (نسبت ۹۰/۵۰) به‌طور پیوسته افزایش می‌یابد و هیچ الگوی چرخه‌ای خاصی را نشان نمی‌دهد. در مقابل، نابرابری در کف (نسبت ۵۰/۲۰) در هر رکود اقتصادی به‌شدت افزایش می‌یابد؛ سوم، هر چه رونق طولانی‌تر شود، نابرابری بیشتر کاهش می‌یابد. با این حال و با وجود بهبودی‌ها در نابرابری در طی رونق، افزایش تجمعی در نسبت ۵۰/۲۰ که در طول همه رکودهای ایالات متحده اتفاق افتاده است، از کل افزایش در نسبت مشابه در طی تمامی دوره ۱۹۶۸ تا ۲۰۱۸ فراتر رفته است.

برخی از این یافته‌ها به پویایی‌های نابرابری ثروت و درآمد نیز گسترش می‌یابد. یک پژوهش از اقتصاد ایالات متحده که تجارب مختلف ناهمگن در بازار کار را نیز در نظر می‌گیرد، نشان می‌دهد که نوسانات چرخه تجاری می‌تواند حدود ۵۰ درصد افزایش در نابرابری ثروت در ایالات متحده و در عمل، افزایش کامل در نابرابری درآمدی بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۱۵ را موجب شود.^۱

1. Bayer et al. (2020).

تغییرات در نابرابری درآمدها در اقتصادهای پیشرفته در طی چرخه تجاری، همچنین در نبود تقارن‌ها در بیکاری منعکس می‌شود، زیرا افزایش‌های شدید در اخراج کارگران در دوران رکود اقتصادی به دنبال کندی در استخدام در هنگام بهبودی و افزایش‌های کندتر دستمزد برای افرادی که در انتهای کف توزیع درآمد قرار دارند، همراه بوده است.^۱ هرچه کارگران در مدت طولانی‌تری بیکار بمانند، کاهش در مهارت‌های آنها و از دست دادن سرمایه انسانی بیشتر خواهد بود. نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی چرخه تجاری و تأثیرات نامتقارن آن بر بیکاری در دوران رکودها و بهبودهای اقتصادی، به‌طور نامتناسبی بر دستمزد کارگران در انتهای کف توزیع درآمد تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، رکود اقتصادی می‌تواند تأثیرات بلندمدت بر نابرابری درآمد و عایدی‌ها داشته باشد.

در واقع، مدل‌های چرخه‌های تجاری با اثرات پایدار بیکاری^۲ نشان می‌دهند که نوسانات چرخه‌ای در نابرابری با تغییرات روند ارتباط دارند. به بیان دیگر، چرخه‌ها و روندها نمی‌توانند مستقل از یکدیگر تجزیه و تحلیل شوند. به‌عنوان مثال، بارلوی و تسیدان (۲۰۰۶)^۳ مدلی را ساختند که در آن رکودها، روندهای طولانی‌مدت در نابرابری عایدی‌ها را تقویت می‌کنند و حمایت تجربی از این اثر تقویتی را از نیمه نخست قرن بیستم در ایالات متحده فراهم می‌نمایند.

پژوهش‌های جدیدتر در مورد ایالات متحده شواهد و بینش دقیق‌تری در مورد تأثیرات طولانی‌مدت تغییرات چرخه‌ای در نابرابری را ارائه می‌دهند. یک بررسی حاکی از آن است که در رکودهای اقتصادی ایالات متحده روند نزولی چشمگیری در دستمزدهای نسبی کارگران کم‌مهارت مشاهده شده و این بیانگر بدشانسی و غم دوچندان این کارگران است، زیرا در دوره رکود اقتصادی به‌طور نامتناسبی بیشتر در معرض آسیب قرار دارند. هر قدر نرخ بیکاری در بین این کارگران بیشتر باشد، کاهش بیشتر در مهارت‌ها و عایدی‌های بالقوه آنها به‌وجود می‌آید که به‌عنوان اثر آسیب‌پذیرانه^۴ شناخته می‌شود. در نتیجه،

1. McKay and Reis. (2008).

۲. Hysteresis: به پایداری نرخ بیکاری بلندمدت در اقتصاد اشاره دارد که در آینده ادامه داشته و حتی پس از حذف عواملی که به وقوع آن منجر شده‌اند و با وجود برخورداری از رشد اقتصادی و افزایش تقاضای کل، امتداد می‌یابد. (مأخذ: www.investopedia.com/terms/h/hysteresis.asp)

3. Barlevy and Tsiddon. (2006).

4. Scarring Effect.

روندهای چرخه‌ای که موجب تحرک روند می‌شوند، همراه با رکودها، اثرات نامطلوب بلندمدت بر نابرابری دارند.^۱ این یافته‌ها نشان‌دهنده استدلال‌های ارائه‌شده توسط سرا و همکاران^۲ در مورد اثرات آسیب‌پذیرانه چرخه‌های تجاری است؛ بنابراین، کاهش‌های درآمد دائمی ممکن است با موانع دائمی برای فراگیری در ارتباط باشند.

این یافته‌ها دارای پیامدهای مهم سیاسی هستند. دستاوردهای رفاهی حاصل از سیاست‌های ثبات (برای ملایم‌سازی نوسانات تولید) به‌طور احتمالی می‌توانند بزرگتر از آنچه که در تجزیه و تحلیل چرخه تجاری سنتی برآورد شدند، باشند؛^۳ زیرا ثبات تأثیر سودمندی در کاهش نابرابری درآمدی دارد. این دستاوردهای رفاهی، انتظار می‌رود که حتی در شرایط وجود و اعتبار نظریه پایداری بیکاری چرخه تجاری که در آن یک بحران یا رکود، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و هزینه‌های تحقیق و توسعه را به تأخیر می‌اندازد که به نوبه خود رشد طولانی‌مدت را کاهش می‌دهد، بزرگتر و بیشتر باشد.^۴

۲-۲. تأثیر بی‌ثباتی بر فراگیری در کشورهای درحال توسعه

کشورهای کم‌درآمد و اقتصادهای نوظهور مبتنی بر بازار معمولاً بحران‌های مکرر بیشتری (اقتصادی، سیاسی و شرایط اقلیمی) و نیز رکودهای عمیق‌تری نسبت به کشورهای ثروتمند تجربه می‌کنند.^۵ در نتیجه، تأثیر رکودها و بی‌ثباتی بر معیارهای فراگیری در کشورهای کم‌درآمد و اقتصادهای مبتنی بر بازار نوظهور شدیدتر از کشورهای پیشرفته است.

به‌عنوان مثال، شرایط شوک‌های ناشی از رابطه مبادله منبع مهمی از نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی برای کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای مبتنی بر بازار نوظهور هستند و می‌توانند رشد و فراگیری را تحت تأثیر قرار دهند. شواهد بین‌کشوری نشان می‌دهد که افزایش نوسان شدید و غیرقابل

1. Heathcote, Perri, and Violante. (2020).

2. Cerra et al. (2020).

3. Lucas. (2003).

4. Stiglitz. (2012) and Cerra, Fatas, and Saxena. (2020).

5. Naoussi and Tripier. (2013) and Cerra, and Saxena. (2008 and 2017).

پیش‌بینی رابطه مبادله، با کاهش سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و سرمایه فیزیکی، تأثیر نامطلوبی بر رشد اقتصادی می‌گذارد.^۱ از جنبه مثبت چه بسا، در دوره رونق تجارت کالا در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۱۴ فقر در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب، تقریباً ۱۹ واحد درصد کاهش یافته است. بیشتر این پیشرفت در افزایش‌های درآمد واقعی نیروی کار برای کارگران با مهارت کمتر، به‌ویژه در بخش خدمات با یک نقش کوچکتر اما مثبت برای نقل و انتقالات دولتی منعکس شد.^۲ با این حال، افزون بر کاهش روند، نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی ناشی از چرخه تجاری درآمد، حدود ۴۰ درصد از کاهش فقر را موجب شد.^۳

یافته‌های یک پژوهش از رشد کوتاه‌مدت و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه شواهدی را ارائه می‌دهد که با پویایی‌های نابرابری در چرخه‌های تجاری در اقتصادهای پیشرفته سازگار است. در یک پژوهش در مورد ۷۱ کشور در حال توسعه در دوره ۲۰۱۴-۱۹۸۰، هاسیبیل و همکاران^۴ دریافتند که کاهش‌ها در نابرابری در طول دوره رشد رونق‌ها تا حد زیادی در طول دوره رشد کساد‌ها برعکس می‌شوند.

بیکاری و به‌ویژه بیکاری جوانان به نظر می‌رسد که عامل اصلی باشد که نوسانات رشد از طریق آن بر پویایی آینده نابرابری تأثیر می‌گذارد.

رکود جهانی ناشی از همه‌گیری سراسری ویروس کرونا موجب زیان‌های شدید درآمدی شد که با کاهش در درآمد نیروی کار به‌دلیل اخراج‌ها، ساعات کمتر کار و مرخصی‌ها سنجیده می‌شود. بر پایه اعلام سازمان بین‌المللی کار^۵ ضرر و زیان‌های درآمدی کارگر (به استثنای اقدامات حمایت‌گرایانه از درآمد) در سطح جهانی برآورد شده است که به اندازه ۳۵ درصد در طول نه ماهه نخست سال ۲۰۲۰

1. Cavalcanti, Mohaddes, and Raissi. (2014).

2. International Monetary Fund. (2018 b).

3. Camarena and others. (2019).

4. Hacibedel et al. (2019).

5. International Labor Organization. (2020).

(از سه ماهه چهارم سال ۲۰۱۹) کاهش یافته که افتی برابر یک میلیارد شغل تمام وقت است. این برابر ۳/۵ تریلیون دلار آمریکا یا ۵/۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی (GDP) است. سقوط تولید و اشتغال ناشی از همه‌گیری جهانی ویروس کرونا در سال ۲۰۲۰ تأثیرات مخربی بر بسیاری از معیارهای فراگیری داشت. به‌عنوان نمونه، یک مطالعه بانک جهانی برآورد می‌کند که همه‌گیری جهانی کووید ۱۹، ممکن است حدود هفتاد میلیون نفر را به فقر بسیار شدید (کسانی که با درآمد کمتر از ۱.۹۰ دلار در روز زندگی می‌کنند)، طبق سناریو پایه ۵ درصد انقباض GDP جهانی در سال ۲۰۲۰ سوق دهد.^۱

در یک سناریوی کساد از انقباض جهانی ۸ درصدی در سال ۲۰۲۰، تعداد ۴۶ میلیون نفر به رده‌های فقرای بسیار شدید خواهند پیوست. طبق مقایسه، تعداد فقرای بسیار شدید بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ به حدود سی میلیون کاهش یافته است.

۲-۳. تأثیر بحران‌های اقتصادی بر فراگیری

در این بخش با بررسی تجربیات اقتصادهای پیشرفته، اقتصادهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور مبتنی بر بازار، همان‌طور که مشاهده شد، بحران‌های اقتصادی بر تمام کشورها تأثیر می‌گذارد. بحران‌های اقتصادی پدیده‌هایی از بی‌ثباتی شدید اقتصاد کلان هستند که نمایانگر یک شکل بسیار شدید از نوسان زیاد و غیرقابل پیش‌بینی بوده که بحران‌های اقتصاد کلان معمولاً به رکود شدید همراه با از دست‌دادن شغل منجر می‌شوند. عمق زیان‌های تولید و رنج‌های انسانی در رکود ناشی از بحران، بسیار بزرگتر و حادث‌تر از رکودهای غیر بحرانی است. بحران‌ها از منابع مختلف نشأت می‌گیرند و انواع مختلفی دارند.^۲

۱. بر اساس مقایسه در طی دوران GFC، GDP جهانی در سال ۲۰۰۹، با ۰/۷ درصد منقبض شد. برآورد انقباض پنج درصدی در تولید جهانی نزدیک به آنچه در پیش‌بینی چشم‌انداز اقتصاد جهانی IMF در اکتبر ۲۰۲۰ انجام شده، است. (Mahler et al., 2020).

۲. به سازمان ملل مراجعه شود. (۲۰۲۱).

آنها شامل بحران‌های بخش مالی، پولی (یا تراز پرداخت‌ها) و بدهی (عمومی یا خصوصی) هستند. بحران‌های مختلف همچنین می‌توانند گاهی اوقات با یکدیگر اتفاق بیافتند؛ به‌طوری‌که "بحران‌های دوقلو"^۱ پولی/بانکی و پولی/بدهی نسبت به بحران دو قلو ی بانکی/بدهی معمول تر هستند.^۲ شوربختانه بحران‌ها، کشورها را در تمام سطوح درآمدی متأثر می‌کنند. شواهدی بر فراز بیش از ۱۰۸ کشور در سال‌های ۲۰۱۴-۱۹۶۰ نشان می‌دهد که کاهش‌های دائمی تولید نسبت به روند پیش از بحران به همان بزرگی ۵ درصد برای بحران تراز پرداخت‌ها، ۱۰ درصد برای بحران‌های بانکی و ۱۵ درصد برای بحران‌های دو قلو بانکی/تراز پرداخت‌ها بودند.^۳

به نظر می‌رسد بحران‌های بخش مالی تأثیر نامطلوب‌تری بر نابرابری نسبت به بحران‌های دیگر دارند. بحران‌های مالی در یک خلأ اتفاق نمی‌افتند. آنها در بیشتر موارد با رونق‌های اعتباری ناشی از جریان‌های ناپایدار سرمایه، استانداردهای بی‌قید و شرط وام‌دهی، آزادسازی مالی، آزادسازی حساب سرمایه و ریسک‌پذیری بیش از حد همراه بوده‌اند. در دوره‌های رونق که پیش از یک بحران بخش مالی رخ می‌دهد، افرادی که در انتهای کف توزیع درآمد قرار دارند اغلب مقادیر زیادی بدهی برای تأمین مالی مصرف جاری، خریدهای خانه یا به‌دست‌آوردن سایر دارایی‌ها متحمل می‌شوند. به‌عنوان مثال، نابرابری رو به افزایش درآمد از سال ۱۹۸۰ در ایالات متحده باعث افزایش وام‌گیری خانوارهای غیرثروتمند شد که این وام‌ها توسط خانوارهای ثروتمند تأمین مالی شد.^۴

یک یافته عمومی این است که تفاوت‌های منظم در پورتهوی دارایی‌ها و میزان اهرم مالی، (نسبت بدهی به دارایی خالص متغیر)^۵ در بین خانوارها در سطوح مختلف درآمدی همچنین، به این معناست که رونق‌ها و رکودها که با بحران‌های بخش مالی همراه هستند، تمایل دارند تا حدودی از طریق تأثیرات‌شان بر توزیع ثروت، بر فراگیری اثر بگذارند.^۶ از آنجا که در بیشتر اقتصادهای پیشرفته پورتهوی

1. Twin Crises.

2. Laeven and Valencia. (2018).

3. Cerra, and Saxena. (2008).

4. Mian, Sraub, and Sufi. (2020).

5. Leverage.

6. Kuhn, Schularick and Sreins. (2020).

خانوارهای ثروتمند به طور عمده به سهام اختصاص یافته است، در حالی که پورتفوی خانوارهای طبقه متوسط در املاک و مستغلات واقعی متمرکز شده و به شدت اهرمی (متکی به وام) هستند. با فرض ثابت بودن عوامل دیگر، رونق‌های مسکن به افزایش چشمگیر ثروت برای خانوارهای طبقه متوسط متکی به اهرم مالی منجر می‌شود که موجب کاهش نابرابری ثروت می‌شود، در حالی که رونق‌های بازار سهام اساساً باعث افزایش ثروت خانوارهای برخوردار در رأس توزیع ثروت خواهد شد.

تاریخ پس از جنگ آمریکا نمونه خوبی از تأثیرات بحران اقتصادی بر توزیع ثروت در اقتصادهای پیشرفته را ارائه می‌دهد. در ایالات متحده، اثرات ارزش‌گذاری پورتفوی، عامل اصلی تغییرات در توزیع ثروت بوده است؛ در طول چهار دهه پیش از بحران مالی جهانی (GFC) طبقه متوسط آمریکا (صدک‌های ۵۰ام تا ۹۰ام) موقعیت و فاصله‌اش را حداکثر ۱۰ درصد به لحاظ درآمدی از دست داد، اما به دلیل افزایش چشمگیر در ثروت ناشی از مسکن، سهم ثروت خود را تا حد زیادی حفظ کرد. با این وجود، به دنبال سقوط بازار مسکن در GFC، طبقه متوسط متحمل ضررهای چشمگیری در ثروت شد، در حالی که بازدهی سریع در بازارهای سهام موجب افزایش ثروت حداکثری در این بازار شد، بازار مسکن بهبود یافت اما این پدیده بسیار دیرتر از رشد بازار سهام رخ داد.

به طور کلی، بحران‌های بخش مالی جدا از تأثیرات آنها بر توزیع ثروت، به افزایش فقر و نابرابری منجر می‌شوند. اثرات فوری آنها بیکاری، از دست دادن درآمد، تأخیر در باز پرداخت‌های وام، توقیف و سلب املاک و دارایی واقعی و نکول و عدم پرداخت کامل بدهی است. هر قدر انباشت بدهی بیشتر باشد، رکود اقتصادی عمیق تر رخ می‌دهد؛^۱ زیرا میزان بدهی بیشتر افزایش می‌یابد، کسانی که در انتهای کف توزیع درآمد قرار دارند، آسیب بیشتری می‌بینند و نابرابری، فقر و بیکاری وخیم تر می‌شود. شماری از پژوهش‌ها در مورد نمونه‌های گسترده کشورها نشان داده است که بحران‌های بانکی و پولی به افزایش نابرابری درآمد و فقر منجر می‌شوند، گرچه علیت چندان روشن نیست.^۲

1. Mian, Sufi, and Verner. (2017).

2. Baldacci et al. (2002) and De Haan and An-Egbert Sturm. (2017).

تأثیر GFC بر نابرابری درآمد و فقر در کشورهای OECD^۱ موضوع بسیاری از پژوهش‌ها بوده است.^۲ پژوهشی بر اساس یک نظرسنجی از صد هزار خانوار آمریکایی نشان می‌دهد که ضرر و زیان‌های درآمدی که به لحاظ GFC تحمیل شد، به‌طور نامتناسبی توسط گروه‌های کم‌درآمد تا متوسط تحمل شدند.^۳ ضرر و زیان‌های درآمدی که توسط خانوارهای ثروتمندتر تجربه شد، به‌طور نسبی ناچیز و موقت بوده‌اند، در حالی که ضرر و زیان‌های درآمدی که توسط خانوارهای فقیرتر تجربه شدند، نه تنها زیاد بلکه بسیار پایدار بودند.^۴ مدت‌ها پس از پایان رسمی رکود، ۱۰ درصد کف توزیع نسبت به سال پیش از بحران ۲۰۰۷، یک افت ۷۰ درصدی از عایدی‌ها را تجربه کردند، درحالی که ۱۰ درصد رأس توزیع، افت کمتر از ۵ درصد را تجربه کردند.^۵ اثرات GFC بر فراگیری، جهانی بوده است. در یک پژوهش برآورد شده است که GFC حدود ۶۴ میلیون نفر را به جمعیتی که در زیر خط فقر دو دلار در روز زندگی می‌کردند، افزوده است، که یک معیار بین‌المللی در آن زمان محسوب می‌شد.^۶

بحران بدهی حاکمیتی، نوع دیگری از بحران اقتصاد کلان است که ممکن است اثرات مهمی بر فراگیری داشته باشد. چنین بحران‌هایی زمانی اتفاق می‌افتند که بدهی حاکمیتی در مسیری تشکیل می‌شود که نمی‌تواند پایدار باشد، زیرا طلبکاران مایل نیستند بدهی‌های سررسید شده را باردیگر تأمین مالی کنند. دلایل متعارف برای بدهی‌های ناپایدار دولتی در میان بسیاری، شامل افزایش نرخ‌های بهره که هزینه‌های خدمات (اصل و فرع) بدهی را افزایش می‌دهند، یک شوک غیرمنتظره خارجی یا داخلی

1. Organization for Economic Co-Operation and Development.

۲. تا به امروز پژوهش‌های منظم بین کشوری در مورد تأثیر بحران‌های اقتصادی بر روی مجموعه وسیعی از شاخص‌های اجتماعی وجود ندارد؛ مراجعه شود به: استرلی (۱۹۹۹). برای مطالعه تأثیر رشد بر شاخص‌های اجتماعی در توالی‌های طولانی ده ساله مراجعه شود به: کامارنا و دیگران. برای بررسی اثر چرخه‌های تجاری بر شاخص‌های اجتماعی در تناوب‌های چرخه‌های تجاری با تمرکز بیشتر بر آمریکای لاتین و منطقه کارائیب، رجوع شود به: Jenkins' et al. (2013).

3. Almeida. (2020).

۴. درآمد به‌عنوان مجموع عواید (پیش از مالیات، پیش از انتقال)، انتقالات خصوصی و درآمد خالص دارایی، بر پایه درآمد معادل‌سازی شده با وزن‌های شخصی خانوار تعریف می‌شود.

5. Almeida. (2020).

6. Ravallion and Chen. (2009).

که به کسری‌های پیاپی مالی منجر می‌شود، یک کاهش ارزش نرخ ارز است که هزینه بر حسب پول داخلی برای پرداخت اصل و فرع بدهی بر حسب پول خارجی را افزایش می‌دهد. این شرایط می‌تواند موجب عدم پرداخت (نکول)^۱ بدهی دولتی یا نیاز به استمهال بدهی شود که ایجاب‌کننده تعدیل وسیع مالی یا کاهش کسری و بدهی دولت برای بازگرداندن پایداری مالی خواهد شد.

پیامدهای توزیعی مستقیم بدهی زیاد یا بحران بدهی در متون اقتصادی چندان مورد توجه قرار نگرفته است؛ اما نتایج توزیعی غیرمستقیم ناپایداری بدهی‌های زیاد یا بحران بدهی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، زیرا ناپایداری بدهی زیاد یا بحران‌های بدهی می‌توانند بر توزیع درآمد از طریق بسیاری از کانال‌ها تأثیر بگذارند، که شامل رشد پایین یا منفی، تورم بالاتر و بی‌ثباتی بیشتر تورم، نوسانات شدیدتر تولید، کاهش‌های بزرگ در ارزش نرخ ارز، کنار گذاشتن نظام نرخ ارز تثبیت‌شده یا کاهش بیشتر ارزش پول به قیمت بازار و حذف بدهی‌های مشکوک‌الوصول^۲ یا کم کردن بازپرداخت بدهی‌ها به‌طوری‌که فقط بخشی از بدهی‌ها به دارندگان قرضه داخلی یا خارجی بازپرداخت می‌شود.

شواهد قابل توجهی هم در داخل کشورها و هم بر فراز کشورها وجود دارد، مبنی بر این که رکودهای اقتصادی معمولاً پیش از انباشت بدهی‌های دولتی و یا آسیب‌پذیری‌های دیگر رخ می‌دهند^۳ و اینکه بدهی زیاد پیش‌بینی‌کننده خوبی از رشد اقتصادی پایین یا منفی و بیکاری بالاتر است.^۴ یک راه مهم که از طریق آن بدهی زیاد و بحران‌های بدهی ممکن است چنان اثرات انقباضی ایجاد کنند، در پی اعمال تعدیل مالی یا سیاست کاهش کسری و بدهی دولت برای کاهش بحران بوده است.

۲-۴. تأثیر سیاست کاهش کسری و بدهی دولت بر فراگیری

کاهش کسری و بدهی دولت چه ناشی از بحران باشد چه نباشد، شامل ترکیبی از افزایش مالیات‌ها و کاهش مخارج با هدف کاهش کسری بودجه و بهبود پایداری مالی است.^۵ این اقدامات بر تقاضای کل،

1. Reschedule Debt.

2. Debt Write-Off.

3. Kumhof, Ranciere, and Winant. (2015); IMF. (2017a) , Main, and Sufi. (2018).

4. Reinhart and Rogoff. (2010); Main and Sufi. (2018) , Kim and Zhang. (2019).

۵. نقش کلی‌تر سیاست‌های مالی در شکل‌گیری رشد فراگیر در قسمت ۱ بخش چهارم بحث شده است.

اشتغال، درآمد، مصرف و سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارند. آنها همچنین می‌توانند توزیع درآمد را از طریق تأثیرات خود بر نقل و انتقالات، دستمزدهای بخش عمومی و بیکاری تغییر دهند. اندازه و جهت این تأثیرات بستگی به ترکیب اقدامات مالی، وضعیت اقتصاد و عوامل دیگر بالقوه به‌طور احتمالی تغییر خواهند کرد. درک این تأثیرات می‌تواند به سیاست‌گذاران در طراحی بسته‌های کاهش کسری و بدهی که اثرات منفی بر اقتصاد و فراگیری را به حداقل می‌رسانند، کمک کند.

اگر چه برخی از پژوهش‌ها، سیاست‌های کسری و بدهی انبساطی را گزارش کرده‌اند (به‌عنوان مثال، آلسینا و همکاران، ۲۰۱۹)^۱ به‌طور کلی، پذیرفته شده است که اقدامات ریاضتی مالی، دست‌کم در کوتاه‌مدت بر تولید و رشد اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارند که میزان این اثرات به ترکیب تعدیلات و تداوم آن بستگی دارد؛ همچنین، مهم است که آیا تعدیل پیش‌بینی شده بود و آیا سیاست‌های دیگر اقتصاد کلان قادر به کم‌کردن برخی از تأثیرات بودند. سیاست‌های کاهش کسری و بدهی مبتنی بر مالیات، تأثیر منفی بزرگتری بر تولید اقتصادی نسبت به انواع مبتنی بر مخارج به‌ویژه در میان‌مدت دارند. بیشتر برآوردهای ضرایب در حدود ۲- تا ۳- برای اقدامات مبتنی بر مالیات را نشان داده‌اند، اما فقط در حدود یک یا کمتر از آن برای اقدامات مبتنی بر مخارج است. توضیحات زیادی برای این یافته‌ها وجود دارند؛ نخست با اعمال سیاست ریاضت اقتصادی مبتنی بر مخارج، خانوارهای آینده‌نگر ممکن است پیش‌بینی کنند که مالیات‌های آینده به میزانی که پیشتر انتظار داشتند، افزایش نمی‌یابد و مصرفشان را افزایش می‌دهند. به همین ترتیب، سرمایه‌گذاران انتظار دارند که بار مالیاتی کمتری در آینده ایجاد می‌شود، بنابراین، امروز سرمایه‌گذاری خود را افزایش می‌دهند. در سمت عرضه، انحراف مالیات‌ها ممکن است بر عرضه نیروی کار تأثیر بگذارد به‌ویژه برای فرد نان‌آور دوم در خانواده و افراد جوان‌تر که ممکن است ورود خود به بازار کار را به تأخیر بیندازند که به نوبه خود تأثیر منفی طولانی‌مدت بر تولید خواهد داشت.^۲

۱. آلسینا و همکاران موارد کمی از ریاضت اقتصادی انبساطی را بررسی کردند که در آن هزینه‌های تولید در ارتباط با یک طرح ریاضتی مبتنی بر مخارج، موجب افزایش تولید می‌شود. به‌عنوان مثال، می‌توان به ایرلند، دانمارک، بلژیک و سوئد در دهه ۱۹۸۰ و کانادا در دهه ۱۹۹۰ اشاره کرد (رجوع شود به: Alesina et al. (2019).

2. Alesina et al. (2019) , Ramey. (2019).

دامنه ضرایب برآوردشده برای اعمال سیاست‌های کاهش کسری و بدهی^۱ با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص کشورها مانند نوع نظام نرخ ارز، شمول اولیه مالیات و نرخ‌های مالیاتی بسیار وسیع‌تر می‌شود؛ به‌عنوان مثال، تأثیرات منفی کاهش مخارج برای کشورهایی که نظام نرخ ثابت ارز و سطح بدهی بالاتری دارند، بیشتر است. شواهد مبتنی بر سیاست‌های کاهش کسری و بدهی در ۱۰ کشور OECD در سال‌های ۲۰۱۴-۱۹۷۸ نشان می‌دهد که اگر سیاست‌های کاهش کسری و بدهی مبتنی بر مالیات به وسیله گسترش پایه مالیاتی انجام شود، تأثیرات منفی بر تولید و اشتغال بسیار کمتر از آن است که بر اساس افزایش نرخ‌های مالیاتی انجام گیرد؛^۲ افزون بر این، ضرایب تکاثری مالیات در سطوح اولیه نرخ‌های مالیاتی به نسبت پایین می‌توانند اساساً صفر باشند.^۳

همچنین، از آنجا که اقدامات ریاضتی به‌ندرت به‌صورت جداگانه اجرا می‌شوند، سیاست‌های دیگر اقتصاد کلان می‌تواند تأثیر آنها را بر اقتصاد کاهش دهند؛ به‌عنوان مثال، با پایین آوردن نرخ‌های بهره، سیاست پولی می‌تواند از سرمایه‌گذاری و مصرف در دوران اعمال سیاست کاهش کسری و بدهی حمایت کند؛^۴ بنابراین، هنگامی که حمایت از سیاست‌های دیگر محدود می‌شود، تأثیر منفی سیاست کاهش کسری و بدهی می‌تواند به‌طور ویژه در دوران رکودها یا دوره‌های با کرانه پایین‌تر از صفر نرخ‌های بهره، شدید باشد.^۵ در این شرایط، کشورها می‌توانند وارد یک حلقه منفی شوند، زمانی که تلاش‌های آنها برای کاهش بدهی دولت از طریق کاهش مخارج یا افزایش مالیات‌ها به رشد کمتر و حتی نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی بالاتر منجر می‌شود. این رویدادها، وقایع به‌جا مانده از سیاست کاهش کسری و بدهی بی‌حاصل نامیده می‌شود.^۶

1. Fiscal Consolidation.

2. Babla-Norris and Lima. (2018).

3. Gunter et al. (2017).

4. Ramey. (2019).

۵. سیاست پولی نامتعارف می‌تواند استفاده‌شود تا اثرات منفی سیاست کاهش کسری و بدهی به‌ویژه زمانی که نرخ بهره در حد پایین‌تر از صفر است، کاهش دهد؛ بخش چهار را ببینید.

6. Fatas and Summers. (2018).

بیشتر پژوهش‌ها در مورد اثرات تولیدی سیاست کاهش کسری و بدهی به دوره‌های اعمال این سیاست در اقتصادهای پیشرفته انجام شده و پژوهش‌های محدودی نیز در کشورهای در حال توسعه انجام شده است؛ این مسأله تا حدی به دلیل محدودیت‌های داده‌ای و دشواری‌های شناسایی شوک‌های سیاست مالی است.^۱ یافته‌های پژوهش‌های تجربی موجود نشان می‌دهد که تأثیر سیاست مالی بر تولید در کشورهای در حال توسعه کمتر از اقتصادهای پیشرفته بوده و شاید بیشتر کوتاه‌مدت باشد.^۲ به‌ویژه کاهش‌های مصارف عمومی دولت، تأثیر موقت بر تولید دارند، اما شوک‌های ناشی از سرمایه‌گذاری عمومی تأثیر بزرگتر و بلندمدت‌تر دارند، زیرا بخش خصوصی کوچک بوده و سرمایه‌گذاری عمومی برای دستیابی به رشد اقتصادی ضروری است. همچنین، در خصوص اقتصادهای پیشرفته، به نظر می‌رسد اثرات تولید در دوران رکودها بزرگتر باشد.^۳

تعدیل‌های مالی از طریق اثرات تولید و اشتغال آنها و نیز توسط اثرات توزیعی کاهش هزینه‌ها و افزایش مالیات‌ها بر نابرابری تأثیر می‌گذارد. تأثیر کلی بر نابرابری به ترکیب تعدیل مالی، مرحله چرخه تجاری و شرایط بازار کار بستگی دارد.^۴ سیاست کاهش کسری و بدهی در بیشتر موارد با افزایش بیکاری بلندمدت و کاهش سهم نیروی کار از درآمد همراه است. این کاهش به دلیل سهم به نسبت بالای دستمزدها در درآمدهای گروه‌های درآمدی پایین‌تر، به افزایش نابرابری منجر می‌شود،^۵ افزون بر این، به‌طور کلی مشخص شده که ضرر و زیان‌های بیکاری به‌طور نامتناسبی بر گروه‌های با درآمد پایین تحمیل می‌شود.^۶ تعدیل‌ها و سیاست‌های کاهش کسری و بدهی مبتنی بر افزایش ضریب مخارج سرمایه‌گذاری

۱. شوک‌های مالی تغییرات اختیاری در مخارج دولت و مالیات‌ها هستند که با شوک‌های هم‌زمان اقتصاد کلان همبستگی ندارند یا توسط خانوارها و کسب و کارها پیش‌بینی نشده است.

۲. ضرایب مخارج مالی برای نمونه بزرگی از کشورهای در حال توسعه در دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۰ حدود ۰/۴ برآورد شده است (رجوع شود به: (Kraay, (2014).

3. Honda et al. (2020).

4. Woo. (2013).

۵. خانوارهای کم‌درآمد معمولاً به درآمدهای ناشی از کار متکی هستند، در حالی که خانوارهای با درآمدهای بالا تمایل دارند سهم نسبتاً بیشتری از درآمد خود را از درآمدهای ناشی از سرمایه دریافت کنند.

6. OECD. (2015).

دولت در یک دوره مالی محدود که در دوران رکودهای اقتصادی انجام گرفته است اگر در شرایطی که هنوز نرخ بیکاری بالاست اجرا شوند، می‌توانند تأثیرات عمده بر رفاه اجتماعی داشته باشند.^۱

یافته‌های یک پژوهش نشان داد که شروط توافقی برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول (IMF) ممکن است به نابرابری درآمدی بالاتر منجر شود.^۲ با این حال، یافته‌های پژوهش دیگری نشان داد که ماهیت اصلاحات و شرایط اولیه برای ایجاد نابرابری مهم است؛ به عنوان مثال، اصلاحات مالی مانند بهبود کارایی سرمایه‌گذاری عمومی که در بسیاری از برنامه‌های مورد حمایت IMF دنبال می‌شود، به کاهش نابرابری درآمد منجر می‌شود، اما اصلاحات بخش مالی، نابرابری را نه افزایش می‌دهد و نه موجب کاهش آن خواهد شد.^۳

اجماع گسترده‌ای وجود دارد که در اقتصادهای پیشرفته، تعدیل‌های مبتنی بر کاهش مخارج تأثیرات بزرگتری بر نابرابری درآمد، نسبت به آنها که بر پایه افزایش مالیات‌ها هستند، دارند. بر اساس ۱۰۰ مورد از اعمال سیاست‌های کاهش کسری بودجه و بدهی در اقتصادهای پیشرفته، وو و همکاران^۴ نشان دادند که به‌طور متوسط، نابرابری پس از اجرای سیاست‌های کاهش کسری بودجه و بدهی مبتنی بر مخارج حدود ۲ درصد افزایش یافته است، در حالی که در موارد مبتنی بر مالیات، حدود ۱ درصد افزایش می‌یابد. پژوهش‌های دیگر الگوی مشابهی را یافتند.^۵ این مورد را می‌توان با این واقعیت توضیح داد که بیشترین توزیع مجدد در اقتصادهای پیشرفته، از طریق مخارج دولت انجام گیرد. همچنین، افراد با درآمد پایین‌تر معمولاً بیشتر تحت تأثیر کاهش هزینه‌ها قرار می‌گیرند، زیرا بخش اصلی درآمد قابل‌تصرف آنها از محل هزینه‌های عمومی به‌دست می‌آید و آنها در مقابل از دست‌دادن شغل، بیشتر آسیب‌پذیر هستند. فورسری و همکاران (۲۰۰۸)^۶ یک ضریب نابرابری میان‌مدت برای مخارج دولت را

1. Blanchard and Leigh. (2013).

۲. تأمین مالی اضطراری صندوق بین‌المللی پول مرتبط با کووید ۱۹ از طریق ابزارهای تأمین مالی سریع و اعطای تسهیلات اعتباری سریع هیچ‌گونه شروطی نداشته اند (رجوع شود به: (Forster and others. (2019).

3. Fabrizio and others. (2017).

4. Woo et al. (2013).

5. Ball. (2014).

6. Furceri et al. (2018).

گزارش کردند و با پیشنهاد دادن کشتش واحد، اثرات چشمگیر و طولانی مدت کاهش مخارج را بر نابرابری و فقر ارائه دادند.

نابرابری درآمد یا رشد تنها معیار سنجش موفقیت یا شکست سیاست‌های کاهش کسری بودجه و بدهی نیست. ایکلئو و همکاران^۱ با استفاده از اندازه‌گیری حس بهزیستی یا خوشبختی که توسط بیش از نیم میلیون نفر از ۱۳ کشور اروپایی بین سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۸۰ گزارش و بررسی شد، دریافتند که اجرای سیاست‌های کاهش کسری بودجه و بدهی در کوتاه‌مدت از میزان رفاه فرد می‌کاهد، به‌ویژه هنگامی که آنها مبتنی بر کاهش مخارج باشند؛ با این حال، سیاست‌های پولی و نرخ ارز (تورم‌زدایی، کاهش ارزش پول به قیمت بازار و آزادسازی جریان‌های سرمایه) به کاهش هزینه‌های رفاهی سیاست کاهش کسری بودجه و بدهی منجر می‌شوند. افزون بر این، اعمال سیاست‌های انبساطی کاهش کسری بودجه و بدهی دولت در دو کشور (ایرلند و دانمارک) مشاهده شده است که هزینه‌های رفاهی دارند که این برعکس یافته‌های پژوهش‌هایی است که متکی بر افزایش‌ها و کاهش‌های تولیدی است و توسط آلی سینا و همکاران در سال ۲۰۱۹ در ادبیات مربوط به سیاست‌های انبساطی کاهش کسری بودجه و بدهی، ارائه شده است.^۲

تأثیر خالص سیاست کاهش کسری و بدهی بر نابرابری همچنین، به ترکیب خاص تعدیل هزینه یا درآمد بستگی دارد.^۳ کاهش‌ها در منافع اجتماعی بیشتر از کاهش‌ها در سایر هزینه‌ها، به بدتر شدن نابرابری منجر می‌شوند. کاهش‌های نسبی در مستمری‌ها در بین تمامی افراد ذی‌نفع قهقراپی است، زیرا

1. Eklou et al. (2020).

2. Alesina et al. (2019).

۳. به‌عنوان مثال، اعمال سیاست‌های کاهش کسری و بدهی دولت در اسپانیا (۱۹۹۲-۱۹۹۸) و نروژ (۱۹۹۳-۱۹۹۷) شامل کاهش هزینه‌های عمومی در عین حال محافظت از منافع اجتماعی بود. سیاست‌های کاهش کسری و بدهی مبتنی بر مالیات که بیشتر به مالیات‌های غیرمستقیم متکی بوده یا با کاهش هزینه‌ها همراه هستند، باعث بدتر شدن نابرابری می‌شود (ایسلند، ۲۰۰۶-۲۰۰۴) همچنین، با رسیدگی به فرار مالیاتی و شکاف‌های مالیاتی یک روش جایگزین برای تشکیل پس‌اندازهای عمومی ایجاد می‌شود، بدون اینکه لزوماً نابرابری درآمدی را افزایش دهد (آلمان ۹۹-۱۹۹۲)، برای جزئیات بیشتر به وو (۲۰۱۳) مراجعه کنید.

مستمری‌بگیران در گروه‌های پایین‌تر درآمدی سهم بیشتری از کل درآمد خود را از دست می‌دهند.^۱ سرانجام، کاهش در هزینه‌های آموزش و بهداشت، تأثیر بیشتری بر نابرابری در طولانی‌مدت دارد.^۲

شواهد کمتری در مورد تأثیرات توزیعی کاهش کسری بودجه و بدهی برای اقتصادهای در حال توسعه وجود دارد. عوامل مختلف تأثیر بالقوه کمتری برای کاهش هزینه‌ها نشان می‌دهند. به دلیل اینکه مخارج اجتماعی به‌طور متوسط بسیار کمتر از اقتصادهای پیشرفته است؛ به علاوه هزینه‌های غیرنقدی اجتماعی مانند هزینه‌های آموزش و بهداشت اغلب به‌خوبی مورد هدف قرار نگرفته‌اند، که این خود، نابرابری پس از انتقال را تشدید می‌کند؛ زیرا فقرا دسترسی محدودی به خدمات عمومی دارند. در مواردی که سیاست کاهش کسری و بدهی دولت با کاهش یارانه‌های قیمت سوخت حاصل می‌شود، تأثیر خالص بر نابرابری و فقر به طراحی آن اقدامات بستگی دارد. این کاهش‌های همگانی معمولاً بیشتر از ثروتمندان به فقرا آسیب می‌رساند، مگر اینکه آنها با اقدامات کاهش‌دهنده‌ای مانند تأمین موقت یارانه‌های عمومی بر روی کالاهایی که در بودجه‌های فقرا مهم‌تر هستند، در شرایطی که با بهبود هدف‌گذاری همراه باشد که به‌منظور اصلاح معایب در طراحی اولیه چنین برنامه‌هایی می‌پردازد.^۳ در سمت درآمد، سهم بیشتری از درآمدها از طریق مالیات‌های غیرمستقیم حاصل می‌شود که تمایل به نزولی بودن دارد؛ بنابراین، افزایش مالیات‌ها می‌تواند برای رفاه، به‌ویژه برای افراد فقیر مضر باشد.^۴ از نظر زمان‌بندی، مشابه مواردی برای اقتصادهای پیشرفته، سیاست کاهش کسری بودجه و بدهی که در دوران وقوع رکودها اعمال شده، تمایل به اثرگذاری بیشتری بر بیکاری و نابرابری دارند.^۵

1. Clements et al. (2015).

2. Woo. (2013).

3. Coady et al. (2015).

۴. فابریزو و همکاران (۲۰۱۷) دریافتند که افزایش‌ها در مالیات بر ارزش‌افزوده در کشورهای با درآمدهای پایین (LICs) با افزایش ضریب جینی حدود ۱/۵ درصد در میان‌مدت همراه است. پراتا - آلو و همکاران نشان می‌دهند که افزایش در نرخ‌های مالیات بر ارزش‌افزوده می‌تواند با گسترش شکاف بین روستا و شهر، به‌رغم داشتن کمترین هزینه‌های کارایی از نظر اجرا، میزان رفاه در اتیوپی را به میزان چشمگیری کاهش دهد.

5. Honda. (2020).

هر دو اقدامات هزینه‌ای و درآمدی می‌توانند به‌منظور کاهش تأثیر منفی سیاست کاهش کسری و بدهی بر گروه‌های پایین‌تر درآمد طراحی شوند، به‌ویژه سهم بیشتری از تعدیل‌های مالی را می‌توان از طریق اقدامات درآمدی که برای اقشار با درآمد بالاتر جمعیت، هدف‌گذاری شده است، به‌دست آورد. همچنین، کاهش گسترده مخارج می‌تواند همراه با منافع اجتماعی و یارانه‌های هدفمند باشد که برای جبران برخی از تأثیرات نامطلوب توزیعی سیاست کاهش کسری بودجه و بدهی طراحی شده است.^۱

به‌طور اختصار، سیاست کاهش کسری بودجه و بدهی در پاسخ به وجود بدهی ناپایدار دولتی و بحران‌های بدهی دولتی، هزینه‌هایی برای تولید اقتصادی و نابرابری دارند. شواهد حاکی از آن است که اقدامات کاهش کسری و بدهی مبتنی بر مخارج، تمایل به تأثیرگذاری انقباضی کمتری برای تولید نسبت به افزایش مالیات‌ها دارد؛ اما یافته‌های پژوهش‌های بسیاری نشان می‌دهند که کاهش هزینه‌ها می‌تواند تأثیرات منفی بیشتری بر نابرابری داشته باشد.

زمینه پژوهش‌های بیشتر در خصوص اثرات خالص سیاست کاهش کسری بودجه و بدهی به‌ویژه برای اقتصادهای در حال توسعه وجود دارد. در این میان، کشورها باید به دنبال ایجاد بسته‌های سیاستی کاهش کسری بودجه و بدهی باشند که بدون افزایش نابرابری، تأثیرات منفی را بر رشد به کمترین برسانند.

1. Clements et al. (2015); Fabrizio et al. (2017).

تجزیه و تحلیل چندین رویدادی در اقتصادهای منتخب اروپایی پس از بحران بزرگ مالی (GFC) نشان می‌دهد که تأثیر کلی سیاست کاهش کسری و بدهی می‌تواند پیش‌رونده باشد (کلیمنتس و همکاران، ۲۰۱۵). به همین ترتیب برای کشورهای در حال توسعه مانند هندوراس، تأثیرات منفی توزیعی ناشی از افزایش‌ها در مالیات بر ارزش افزوده در بین سایر عوامل - با یک برنامه هدفمند انتقال نقدی، مشروط بر اینکه خانوارها با ثبت نام فرزندان در مدارس که نتیجه آن در مجموع تأثیرات مترقی و گام به گام توزیعی است، جبران می‌شود. (فابریزو و همکاران، ۲۰۱۷)

۳. تأثیر فراگیری بر نوسانات شدید اقتصاد کلان و بحران‌ها

۳-۱. اقتصاد کلان و نابرابری: یک تغییر الگو

متون اقتصاد کلان تا زمان GFC تحت سلطه این دیدگاه بود که توزیع درآمد برای نوسانات اقتصاد کلان اهمیتی ندارد. اگر چیزی وجود داشت یک دیدگاه گسترده‌ای بود که مجموعه متغیرهای اقتصاد کلان بر توزیع درآمد تأثیر می‌گذارند، اما نه برعکس، دیدگاهی که توسط استیگلیتز (۲۰۱۲)^۱ به چالش کشیده شد. با وجود این، یک تغییر الگوی قابل توجهی در اقتصاد کلان به وجود آمده است. طبق الگوی جدید، نابرابری برای اقتصاد کلان و اقتصاد کلان برای نابرابری مهم هستند.^۲ پایه این تغییر الگو، نابرابری فزاینده‌ای بود که به GFC منجر شد، همچنین، دسترسی به داده‌های بهتر و قابلیت‌های محاسباتی بیشتر برای مدل‌سازی اقتصاد کلان بود، اما مهم‌تر از همه، پیوستگی و ترکیب‌نمودن ناهمگنی به‌ویژه در درآمد و ثروت در داخل مدل‌هایی بود که از مدل‌های نماینده عامل که در مورد مسائل توزیعی ساکت بوده‌اند، تغییر موضع دادند.

افزون بر این، متون جدید بر لزوم استفاده از روش‌های بهتر و نظریه اقتصادی برای برقراری رابطه علیت که دست‌کم رابطه دو طرفه بین نابرابری و اقتصاد کلان را به رسمیت بشناسد، تأکید می‌کند. در این زمینه، روش‌های اخیر برای شناسایی روابط علی، امیدوارکننده هستند؛^۳ با این حال، این روش‌های جدید هنوز انتظار می‌رود تا به‌طور کامل در متون اقتصادی پذیرفته شوند. این مشاهدات به ما در خصوص برداشت بیش از حد اصل علیت در بسیاری از مطالعات بررسی‌شده در این بخش، هشدار می‌دهد، اگر چه برخی از پژوهش‌ها همان‌طور که به‌زودی مشاهده می‌کنیم، کار خوبی برای به‌کارگیری مجموعه‌ای از آزمون‌های استاندارد علیت را انجام داده‌اند.

1. Stiglitz. (2012).

2. Ahn, Kaplan, Moll, Winberry and Wolf. (2018).

3. Nakamura and Steinsson. (2018) and Gabaix and Koijen. (2020).

۲-۳. تأثیر نابرابری بر رشد، نوسانات شدید و متغیرهای دیگر کلان اقتصاد

تأثیر نابرابری بر رشد اقتصادی موضوع بسیاری از پژوهش‌های تجربی بوده است که گاه نتایج متناقضی را به بار آورده است؛ به‌عنوان مثال، فوربس (۲۰۰۰)^۱ رابطه مثبتی بین نابرابری و رشد پیدا می‌کند. پانیتزا (۲۰۰۲)^۲ در یک نمونه سراسری از ۵۰ ایالات متحده آمریکا یک رابطه منفی پیدا کرد. بانرجی و دوفلو (۲۰۰۳)^۳ این ارتباط را غیرخطی می‌دانند. در یک مدل پویا از ۷۷ کشور، گریگولی، پاردس و دی بلا (۲۰۱۸)^۴ با در نظر گرفتن فرض ناهمگنی در نمونه سراسر کشورها دریافتند که نابرابری بیشتر درآمدی به رشد کمتر در سه چهارم از ۷۷ کشور مورد بررسی آنها، منجر می‌شود. به‌طور کلی، پژوهش‌هایی که بر روابط کوتاه‌مدت تمرکز دارند (به‌عنوان مثال، میانگین‌های ۵ ساله) گرایش به پیدا کردن یک رابطه مثبت دارند. نتایج به دلیل تفاوت‌های موجود در روش‌شناسی‌ها، راه‌های انتقال، معیارهای نابرابری، روابط تابعی (خطی و غیرخطی) و فراوانی داده‌ها با هم فرق دارند.

در مورد نوسانات شدید، یک طرح پژوهشی، تأثیر نابرابری بر پایداری رشد را بررسی کرده است. یک یافته کلیدی در این حوزه دلالت بر آن دارد که نابرابری زیاد در درآمد، به دوره رشد پایدار کوتاه‌مدت‌تر و آسیب‌پذیرتر منجر می‌شود، یعنی رشد تولید فقط برای دوره‌های کوتاه‌مدت پایدار است. به بیان دیگر، نابرابری عمده به نوسانات شدید تولید منجر می‌شود؛ برعکس، نابرابری کم با دوره‌های رشد پایدار سریع‌تر و با دوام‌تر همراه است. این یافته‌ها حتی پس از بازبینی و کنترل عوامل مختلف تعیین‌کننده رشد تولید، معتبر است.^۵ نابرابری کم، از طریق ۱. برطرف کردن نقص‌های بازار اعتبارات، آسان‌سازی تأمین مالی برای سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، ۲. کاهش انگیزش‌ها به‌منظور وضع مالیات‌های تغییر ماهیت‌یافته برای تأمین هزینه‌های عمومی و ۳. کاهش بی‌ثباتی و نااطمینانی سیاسی و بنابراین، افزایش انگیزش‌ها برای سرمایه‌گذاران موجب پایداری رشد (نوسانات کمتر تولید) می‌شود.

1. Forbes. (2000).
2. Panizza. (2002).
3. Banerjee and Duflo. (2003).
4. Grigoli, Paredes and Di Bella. (2018).
5. Berg et al. (2018).

طرح پژوهشی دیگر برای بررسی تأثیر افزایش نابرابری ثروت بر روندهای بلندمدت مجموعه متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان از یک مدل عامل ناهمگن قابل حل از نظر تحلیلی استفاده کرده است. به‌طور ویژه، افزایش نابرابری ثروت از دهه ۱۹۸۰ در ایالات‌متحده بخش عمده‌ای از کاهش در روند – سطح تغییرات نرخ‌های بهره واقعی، نرخ‌های رشد بهره‌وری، نسبت‌های سرمایه به درآمد و نسبت‌های مصرف به ثروت را تشکیل می‌دهند.^۱ در این زمینه ارتباط بین نابرابری ثروت و تقاضای کل نقش یک کانال مهم انتقال را ایفا می‌کند.

همچنین، نشان داده شده است که نواقص بازار سرمایه همراه با دسترسی نابرابر به فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بین افراد، نوسانات درونزا و دائمی در میزان تولید، سرمایه‌گذاری و نرخ‌های بهره ایجاد می‌کند.^۲ در برخی دوره‌ها، پس‌اندازها به دلیل محدودیت‌های وام‌گیری سرمایه‌گذاران به میزان فراوان بوده و از آن استفاده کامل و بهینه نشده است، که به کندی رشد تولید و سرمایه‌گذاری و نرخ‌های بهره پایین منجر شده است. به دنبال استفاده نکردن از اهرم مالی^۳ (کاهش نسبت بدهی به دارایی خالص) و افزایش سودآوری، تقاضای سرمایه‌گذاری و رشد افزایش می‌یابد و نرخ‌های بهره بالا می‌روند؛ زیرا بار بدهی، صعودی شده، خالص سود پرداخت‌های بدهی کاهش یافته و سرانجام، به سقوط سرمایه‌گذاری منجر می‌شود، به‌طوری که اقتصاد را به رکود یا رشد کند می‌کشاند. این نشان‌دهنده آن است که اقتصادهای با بازارهای مالی کمتر توسعه‌یافته و سرمایه‌گذاران با اعتبار محدود، گرایش به نوسانات بیشتر و رشد کندتر خواهند داشت؛ بنابراین، بهبود فراگیری مالی^۴ ممکن است شرط ضروری برای ثبات اقتصاد کلان باشد. دومین – یا بهترین سیاست ممکن (سیاست جایگزین) است و آن استفاده از سیاست مالیاتی برای جذب پس‌اندازهای استفاده‌نشده^۵ و تأمین یارانه‌های سرمایه‌گذاری یا کاهش مالیات‌ها برای سرمایه‌گذاران است.

1. Lee. (2021).

2. Aghion, Banerjee and Piketty. (1999).

3. Deleveraging.

4. Inclusion.

5. Idle.

به‌طور گسترده‌تر، نهادهای ضعیف تأثیر نابرابری درآمدی بالا بر رشد و نوسانات شدید رشد را تقویت می‌کنند. شواهد حاصل از یک نمونه‌گیری وسیع از کشورها نشان می‌دهد که کاهش‌ها در رشد همان‌طور که توسط نابرابری درآمدی بالا و جدایی و تفکیک قومی بیشتر و با نهادهای ضعیف مدیریت تعارض، مانند کیفیت نهادهای دولتی، حکومت قانون^۱ و شبکه‌های امنیت اجتماعی سنجیده می‌شوند، در کشورهایی با جوامع پراکنده و به‌لحاظ اجتماعی قطبی‌شده، شدیدتر هستند.^۲ در این پژوهش‌ها، مسأله علیت با استفاده از داده‌های مربوط به نابرابری درآمد که پیش از سقوط رشد رخ می‌دهند، حل و فصل می‌شود.

۳-۳. تأثیر نابرابری بر بحران‌های اقتصادی

ادبیات گسترده‌ای وجود دارد که به بررسی اینکه آیا نابرابری علت بحران اقتصادی است، می‌پردازد. این ادبیات نظریه‌های مختلفی را در مورد رابطه بین انواع مختلف بحران‌های اقتصادی و نابرابری در نظر می‌گیرد و با استفاده از معیارهای نابرابری و روش‌شناسی‌های مختلف، رابطه بین دوره‌های زمانی و کشورها را از نظر تجربی بررسی می‌کند.

یک پژوهش در مورد بحران‌های مالی در بین ۱۴ کشور توسعه‌یافته بین سال‌های ۱۹۲۰ و ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که رونق‌های اعتباری، احتمال بحران بانکی را افزایش داده، اما هیچ شواهدی مبنی بر اینکه افزایش در سهم‌های درآمدی بالای افراد به رونق‌های اعتباری منجر شود، به دست نیامد. در عوض، به نظر می‌رسد که الگوی بحران مالی، با الگوی استاندارد رونق - رکود کاهش‌ها در نرخ‌های بهره به دنبال رشد بالا، رونق‌های اعتباری، رونق قیمت دارایی‌ها و بحران‌ها، متناسب باشد.^۳ با این حال، این پژوهش GFC را نادیده گرفت.^۴ هنگامی که این نمونه GFC را در نظر می‌گیرد، با فرض ثابت‌بودن عوامل دیگر تعیین‌کننده رونق‌های اعتباری، مشخص می‌شود که سهم‌های درآمدی بالاتر افراد رابطه مثبت با

1. Rule of law.

2. Rodrik. (1999); Woo. (2011) and Grigoli, Paredes and Di Bella. (2018).

3. Bordo and Meissner. (2012).

4. Excluded.

رونق‌های اعتباری دارد.^۱ این پژوهش با استفاده از برخی تکنیک‌های اقتصادسنجی که به‌طور گسترده استفاده می‌شود، استدلال می‌کند که این رابطه علی است و از نابرابری به بحران مالی می‌انجامد. به‌طور تجربی، همچنین مشخص می‌شود که تأثیر نابرابری بر رونق‌های اعتباری و احتمال بروز بحران‌های مالی، به میزان مقررات‌زدایی مالی بستگی دارد، به‌طوری که هر چه بازارهای مالی بی‌نظم‌تر باشند، تأثیر نابرابری بر آسیب‌پذیری مالی و بحران‌های مالی بیشتر است.^۲

با این حال، برای نتیجه‌گرفتن از اینکه نابرابری درآمد می‌تواند در ایجاد یک بحران اقتصادی نقش داشته باشد، پژوهش‌های تجربی نیاز مداوم دارند که به بررسی چالش‌های دشوار شناسایی تغییرات در نابرابری درآمد که در واقع نسبت به یک بحران اقتصادی برونزا هستند، بپردازند.

پژوهش‌های تجربی اخیر از وظیفه دشوار تعیین علیت دوری‌جسته و در عوض، توجه‌شان را به تکلیف ساده‌تر ارزیابی قدرت پیش‌بینی نابرابری درآمد در وقوع دوره‌های بحران معطوف نموده‌اند. بررسی‌ها نشان داده‌اند که روندهایی با حرکت کند، مانند افزایش نابرابری در افراد با درآمد بالا و دوره‌های طولانی رشد پایین بهره‌وری، قدرت پیش‌بینی قوی هم برای شروع و هم برای شدت بحران‌های مالی دارند. این شواهد در بین بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و رخداد‌های مختلف تاریخی، با فرض ثابت انگاشتن عوامل دیگر تعیین‌کننده بحران، از اعتبار برخوردار است.^۳ افزون بر این، شواهد موجود نشان می‌دهند که وقتی بحران‌ها پیش از این روندهای با حرکت کند اتفاق می‌افتند، احیا و بهبودی‌های اقتصادی پس از آن نیز با اثرات چشمگیر تولید و بهره‌وری نیروی کار، کندتر به‌وقوع می‌پیوندند.^۴

شماری از پژوهش‌ها، از مدل‌های نظری رسمی برای نشان‌دادن این که نابرابری درآمد می‌تواند علت بحران اقتصادی باشد، استفاده کرده‌اند.^۵ با ترغیب و اشتیاق به چنین مدل‌هایی، واقعیت متعارف و

1. Perugini et al. (2016).

۲. همان مأخذ.

3. Kirschenmann, Malinen and Nyberg. (2016) and Paul. (2020).

4. Paul and Pedtke. (2020).

۵. مراجعه کنید به:

Rajan. (2010); Kumhof, Ranciere and Winant. (2015); Mian and Sufi. (2018) and Coillbain, Gorodnichenko, Kudlyak and Mondragon. (2020).

ساده تجربی مهم این است که روند مستمر در حال افزایش نابرابری در ایالات متحده در دو گروه از افراد با بالاترین سهم‌های درآمدی در تاریخ ایالات متحده از سال ۱۹۲۰، به اوج خود رسید. یکی در سال ۱۹۲۸، در آستانه رکود بزرگ و دیگری در سال ۲۰۰۷، در آستانه رکود اقتصادی بزرگ. در هر دو رویداد، افزایش هم‌زمان شدید در نسبت‌های بدهی به درآمد در میان خانوارهای با درآمد پایین‌تر و متوسط نیز وجود داشت؛ زیرا این اقشار از مردم، پس‌اندازهای کمی دارند و برای تأمین مالی هزینه‌های خود باید وام بگیرند؛ بنابراین، استفاده از اهرم مالی بالا و بحران اقتصادی ممکن است نتیجه درونزای نابرابری درآمدی در حال رشد باشد.^۱ سازوکار انتقال ممکن است به این صورت عمل کند: افزایش سریع در سهم افراد با درآمدهای بالا، یک شوک به نابرابری درآمد، به عرضه بیشتر پس‌اندازها در اقتصاد منجر می‌شود. افراد ثروتمند با بهره‌مندی از سهم‌های درآمدهای بالا، نرخ‌های پس‌انداز بیشتری دارند و پس‌اندازهای انباشته‌شده خود را از طریق سیستم مالی، به خانوارهای کم‌درآمد و متوسط قرض می‌دهند. عرضه بیشتر پس‌اندازها، نرخ بهره را کاهش داده و این به نوبه خود خانوارهای در قشر پایین و متوسط توزیع درآمد را به قرض گرفتن تشویق می‌کند تا زیان‌های کاهش مصرف ناشی از سهم کمتر درآمد آنها را جبران کند. نرخ‌های پایین بهره همچنین، ممکن است موجب یک حباب اعتباری شود، به‌طوری که در این حالت، وام‌گرفتن حتی بیشتر افزایش می‌یابد و به افزایش نسبت‌های بدهی به درآمد خانوارها منجر می‌شود. آسیب‌پذیری مالی حاصل سرانجام به نکول بدهی، بحران مالی و سقوط در تولید واقعی منجر می‌شود. نابرابری شدید می‌تواند ادامه‌یافته تا باعث تعمیق آسیب‌های حاصل از بحران شود که شامل بهبودی کندتر می‌شود، زیرا خانوارهای کم‌درآمد اما دارای اهرم مالی بالا، خریدهای خود را کاهش می‌دهند تا از نکول بدهی و ورشکستگی بیشتر مصون بمانند. برخی دیگر از نظر تجربی استدلال می‌کنند که افزایش نابرابری، بحران‌های مالی و بانکی را تشدید می‌کند، اما آنها را به‌وجود نمی‌آورد.^۲ این واقعیت که بدهی بسیار زیاد و سریع افزایش یافت به‌طور احتمالی، یک تصادف نیست. پیکتی و سائز (۲۰۱۳)^۳

1. Kumhof, Ranciere and Winant. (2015).

2. Piketty and Saez. (2013).

۳. همان مأخذ.

استدلال می‌کنند که سیستم‌های مالی مدرن به شدت آسیب‌پذیرند و می‌توانند حتی بدون افزایش نابرابری برای فشار به آنها توسط خودشان ورشکسته شوند.

۴. سیاست‌های اقتصاد کلان و فراگیری

در بخش دوم تأثیرات نامطلوب بی‌ثباتی اقتصاد کلان - و به‌ویژه رکودها - بر فراگیری، تجزیه و تحلیل شد؛ با این حال، اگر واکنش سیاستی به اندازه کافی تهاجمی باشد، ممکن است رکود اقتصادی لزوماً به اثرات منفی طولانی‌مدت منجر نشود؛ در واقع، این یک کاربرد کلیدی سیاستی ادبیات مربوط به نرخ ثابت بیکاری و اثرات به‌جا مانده از گذشته است، "دلیل اینکه چرا رکود بزرگ با کاهش عظیم نابرابری همراه بود رکود نیست، بلکه شوک‌های شدید سیاسی و واکنش‌های سیاستی - به‌ویژه تغییرات چشمگیر^۱ در نهادها و سیاست‌های مالیاتی و افزایش دولت رفاه که در دهه‌های ۱۹۴۰-۱۹۳۰ به‌وجود آمد است."۲. با در نظر گرفتن اهمیت عدم‌تقارن‌ها و نرخ ثابت بیکاری و اثرات به‌جا مانده آن، یافته‌های پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که افزون بر ثبات اقتصادی، سیاست‌های اقتصاد کلان نیز می‌توانند سطح متوسط فعالیت‌های اقتصادی را افزایش داده، بنابراین، سطح طبیعی بیکاری را کاهش دهند.^۳ در این بخش، ما یک نگاه کلی از تأثیرات سیاست‌های ثبات بر فراگیری را ارائه می‌کنیم.

۴-۱. سیاست مالی

سیاست مالی معمولاً به‌عنوان قدرتمندترین ابزار دولت‌ها برای ارتقای فراگیری، با پیگیری اهداف اصلی آن در زمینه کارایی و ثبات اقتصاد کلان با یک نگرانی نسبت به پیامدهای عدالتی آنها تلقی می‌شود. تغییرات در سطح و انواع مالیات‌ها، میزان مخارج و ترکیب آنها، اندازه کسری بودجه و شیوه تأمین مالی آنها همه می‌توانند کاربردهایی برای فراگیری داشته باشند.

سیاست‌های مالی می‌توانند از طریق توزیع مجدد مالی در هر دو قسمت بودجه عمل کنند و به کاهش نابرابری کمک نمایند و در سمت مالیات، یک ساختار مالیات بر درآمد تصاعدی که به موجب آن

1. Tremendous.

2. Piketty and Saez. (2013).

3. Dupraz, Nakamura and Steinsson. (2020).

افراد ثروتمندتر با نرخ مالیات بالاتر روبه‌رو می‌شوند، قادر است که نابرابری درآمدهای پیش از مالیات را کاهش دهد. در سمت هزینه‌ها، دولت‌ها می‌توانند با انتقال‌های نقدی مستقیم مانند پرداخت‌های تأمین اجتماعی، پرداخت‌های از کار افتادگی، مزایای بیکاری، فیش‌های دریافت غذا و نیز انتقال‌های غیرنقدی مانند هزینه‌های آموزش و بهداشت و انتقال‌های دیگر هدفمند را ارائه دهند. در طولانی‌مدت هزینه‌های مربوط به آموزش و بهداشت نیز به کاهش نابرابری کمک می‌کند؛ زیرا باعث افزایش مجموعه مهارت‌ها در افراد می‌شود، ظرفیت کسب درآمد بلندمدت را افزایش می‌دهد و فرصت‌های تحرک اجتماعی در بین نسل‌ها را بهبود می‌بخشد. در سمت تأمین مالی، بانک مرکزی با تأمین مالی کسری بودجه‌های زیاد می‌تواند مالیات تورمی را افزایش دهد، که به‌طور بالقوه تأثیرات نامطلوب بیشتری بر فقرایی دارد که تمایل دارند بیشتر پس‌اندازهای خود را به‌صورت موجودی‌های نقدی نسبت به ثروتمندان، نگه دارند.

سیاست‌های مالی در اقتصادهای پیشرفته، به‌طور متوسط، نابرابری درآمدی (با ضریب جینی اندازه‌گیری شده است) را حدود ۳۳ درصد کاهش می‌دهند. دو سوم این کاهش توسط انتقال‌های عمومی – مانند حقوق بازنشستگی و مزایای اجتماعی دیگر و در حدود یک سوم این کاهش، از دریافت مالیات تصاعدی حاصل می‌شود. اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور به دلیل سطح پایین‌تر مالیات‌ها و هزینه‌ها، ظرفیت توزیعی بسیار کمتری دارند.^۱ برخلاف اقتصادهای پیشرفته، توزیع مجدد مالی در آمریکای لاتین، منطقه‌ای با بالاترین سطح متوسط نابرابری درآمد، به‌طور متوسط حدود ده درصد نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد.^۲

سیاست‌های مالی همچنین، از طریق کاهش مالیات‌ها و نه فقط افزایش مالیات‌ها بر نابرابری درآمد تأثیر می‌گذارند. کاهش مالیات‌ها به‌ویژه هنگامی که خیلی زیاد است، در بیشتر موارد به دلایل کارایی مورد حمایت واقع می‌شوند، زیرا پدیده‌های تغییر ماهیت‌یافته و غیرقابل پذیرش در اقتصاد را کاهش داده و می‌توانند به رشد بالاتر منجر شوند. افزون بر این، استدلال می‌شود که منافع کاهش مالیات‌ها موجب سر ریز ثروت و امکانات از جانب دولت به افراد فقیر با هدف بهره‌مندی آنان از طریق ایجاد شغل

1. Clements et al. (2015).

۲. همان مأخذ.

و دستمزدهای بالاتر می‌شود؛ با این وجود، رابطه بین کاهش مالیات‌ها و نابرابری به گستردگی پژوهش‌هایی که درباره رابطه بین کاهش مالیات‌ها و رشد اقتصادی بوده، بررسی نشده است. برقراری رابطه علیت در این پژوهش‌ها، اثبات شد که مشکل بوده است.

با این وجود، در یک پژوهش اخیر از ۱۸ کشور OECD در دوره ۲۰۱۵-۱۹۶۵ از یک روش اقتصادسنجی استاندارد، معروف به تفاوت - در - تفاوت، برای برآورد اثر علت و معلولی کاهش‌های اصلی مالیاتی برای ثروتمندان بر نابرابری درآمد، رشد اقتصادی و بیکاری استفاده شده است.^۱ این پژوهش با استفاده از یک معیار جدید جامع^۲ از مالیات بر ثروتمندان برای شناسایی موارد کاهش‌های اصلی در مالیات تصاعدی، نشان داد که کاهش‌های اصلی مالیات بر ثروتمندان به نابرابری درآمدی بالاتر منجر می‌شود، همان‌طور که توسط سهم بالای یک درصد از درآمد ملی پیش از مالیات، اندازه‌گیری شد، این اثر در میان‌مدت با ثبات باقی می‌ماند. در مقابل، چنین اصلاحاتی هیچ تأثیر چشمگیری در رشد اقتصادی و بیکاری ندارند.

اثرات کلی سیاست مالی بر فراگیری، البته به تأثیرات مشترک سیاست‌های مالیاتی و هزینه‌ای بستگی دارد. چنانچه مالیات‌های تصاعدی برای تأمین مالی در حال پیشرفت هزینه‌های عمومی حامی فقرا مورد استفاده قرار گیرد، خالص بار سیاست مالی به نفع فقراست؛ در این حالت، سیاست مالی به کمترکردن نابرابری درآمد قابل‌تصرف نسبت به نابرابری ناشی از درآمدهای بازار کمک خواهد کرد.^۳ همان‌طور که پیشتر بیان شد، نوسانات پایین‌تر تولید با نابرابری پایین‌تر درآمد همراه است؛ بنابراین، سهمی که سیاست مالی برای کاهش یا تشدید بی‌ثباتی اقتصاد کلان ایجاد می‌کند، پیوندی جداگانه بین سیاست مالی و فراگیری فراهم می‌نماید. یک عامل مهم که سیاست مالی از طریق آن بر نوسانات اقتصاد کلان تأثیر می‌گذارد، استفاده از تثبیت‌کننده‌های خودکار است. اینها اجزای مالیات‌ها و هزینه‌هایی هستند که برای پاسخگویی خودکار به چرخه‌های اقتصادی طراحی شده‌اند. تثبیت‌کننده‌های

1. Hope and Limberg. (2020).

2. Encompassing.

۳. نابرابری درآمدی پیش از مالیات، پیش از انتقال و نابرابری پس از مالیات، پس از انتقال نیز به ترتیب به‌عنوان نابرابری ناخالص و خالص یا به ترتیب نابرابری بازار و درآمد قابل‌تصرف شناخته می‌شوند.

خودکار عموماً به عنوان کارآمدترین ابزار برای ثبات مالی، نوسانات تولید و اشتغال در نظر گرفته می شوند؛ بنابراین، کشورهایی که تثبیت کننده های خودکار قوی دارند، گرایش به برخورداری از نوسانات کمتری در تولید دارند.^۱ در واقع، برآورد می شود که تثبیت کننده های خودکار تا حدود دو سوم از تلاش کلی برای ایجاد ثبات مالی در کشورهای پیشرفته را موجب شوند، سهمی که دو برابر بیشتر در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه است.^۲

افزون بر تثبیت کننده های خودکار، سیاست مالی همچنین دارای جزئی است که به آن سیاست مالی اختیاری گفته می شود. سیاست مالی اختیاری ضد چرخه تجاری، زمانی اتفاق می افتد که دولت فعالانه در دوران رونق، مالیات ها را افزایش و یا هزینه ها را کاهش می دهد و در دوران رکود، مالیات ها را کاهش و یا هزینه ها را افزایش می دهد؛ به میزانی که چنین سیاست هایی نوسان شدید اقتصاد کلان را کاهش می دهند، انتظار می رود اثرات مطلوبی بر فراگیری داشته باشند. اگر معیارهای ویژه هزینه و درآمد حامی فقرا، در قالب سیاست های مالیات تصاعدی و انتقالی یا صرف هزینه برای زیرساخت ها، بهداشت و آموزش که به نفع فقراست، قرار گیرند این اثرات می توانند گسترش یابند.

شوربختانه همه کشورها تمایلی برای مدیریت استفاده از سیاست مالی ضد چرخه تجاری برای ایجاد ثبات را ندارند. برخی از کشورها سیاست های مالی هم جهت با چرخه های تجاری را اعمال می کنند؛ به طوری که در دوران رونق اقتصادی با سیاست انبساطی و در دوران رکود با سیاست انقباضی، مشخص می شوند. سیاست مالی هم جهت با چرخه تجاری^۳ با تقویت کردن رونق های اقتصادی و طولانی کردن رکودهای اقتصادی تمایل به تشدید نمودن چرخه های اقتصادی دارند؛ برای مثال، برکنر و کارنیرو (۲۰۱۷) نشان دادند که آثار منفی شوک های رابطه مبادله به طور معناداری در کشورهایی با هزینه های دولتی هم جهت با چرخه تجاری، بالاتر است. این تشدید نوسان ناشی از اعمال سیاست هم جهت با چرخه

1. IMF. (2015).

2. Ibid.

3. Procyclicality

تجاری به طور احتمالی، تأثیرات منفی بر فراگیری از طریق سازوکارهایی دارد که در بخش دوم بحث شده است.

سیاست مالی هم جهت با چرخه تجاری همچنین بیشتر به طور مستقیم با نتایج اجتماعی مرتبط بوده است. وق و وولتین (۲۰۱۵)^۱ نشان می دهند که سیاست مالی هم جهت با چرخه تجاری باعث وخیم شدن نرخ فقر، نابرابری درآمد و نرخ بیکاری در شماری از کشورهای آمریکای لاتین و اروپا می شود. در یک پژوهش مرتبط با ۳۰ اقتصاد جنوب صحرا^۲ نشان داده شده است که تأثیر سیاست مالی هم جهت با چرخه تجاری بر نابرابری درآمد، بر حسب نوع هزینه متفاوت است. سرمایه گذاری هم جهت با چرخه تجاری دولت با سطح بالاتری از نابرابری، نسبت به مصرف هم جهت با چرخه تجاری دولت همراه است.^۳ به نظر می رسد این امر ناشی از این واقعیت باشد که کاهش ها در سرمایه گذاری دولت در دوران رکود در بیشتر موارد فراتر از کاهش در مصرف دولت، اتفاق می افتد.

چرا برخی کشورها سیاست های مالی هم جهت با چرخه تجاری را دنبال می کنند که برای ثبات اقتصادی و فراگیری زیان بخش هستند؟ توضیحات موجود در متون اقتصادی تمایل به تمرکز بر عدم دسترسی به بازارهای اعتباری در اوقات بد و نیز فشارهای سیاسی در اوقات خوب دارد.^۴ سطوح بالای بدهی عمومی، فضای مالی محدود و کیفیت پایین نهادها نیز بر توانایی دولت ها برای اجرای سیاست مالی ضد چرخه ای تأثیر می گذارند.^۵ یک رشته جداگانه از ادبیات، خاطر نشان می سازد که علیت بین عدم فراگیری و سیاست هم جهت با چرخه تجاری ممکن است دو طرفه باشد؛ زیرا قطبی شدن

1. Vegh and Vuletin. (2015).

2. Sub-Saharan.

3. Ouedraogo. (2015).

۴. محدودیت های اعتباری، دولت ها را مجبور به کاهش هزینه ها و افزایش مالیات ها در هنگام رکود اقتصادی می کند، در حالی که فشارهای سیاسی برای هزینه های اضافی در اوقات خوب (رونق) مانع پس انداز دولت ها می شود به ویژه هنگامی که نیاز به صرف هزینه های بیشتر در حوزه های بحرانی اجتماعی وجود دارد. به علاوه آلیسینا و همکاران (۲۰۰۸) "منطق گرسنه نگه داشتن لوی یاتان (هیولا)" را ارائه می دهند. با این استدلال که بی اعتمادی به دولت و ترس از این که منابع مالی تلف خواهند شد، باعث می شود که عموم مردم در اوقات خوب (رونق) کاهش مالیات ها را تقاضا کنند که به سیاست های مالی هم جهت با چرخه تجاری و سطوح بالاتر بدهی عمومی منجر می شود.

5. Aizenman et al. (2019) and Frankel et al. (2013).

اجتماعی ممکن است سیاست هم‌جهت با چرخه تجاری را ارتقا دهد. به‌عنوان مثال، وو^۱ شواهد محکمی را ارائه می‌دهد که کشورهایی با نابرابری درآمدی اولیه بالا تمایل دارند از نوسان شدیدتر سیاست مالی و سیاست هم‌جهت با چرخه تجاری برخوردار باشند.^۲ همه این عوامل گرایش به این دارند که در اقتصادهای در حال توسعه، آشکارتر باشند؛ بنابراین، جای تعجب نیست که صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۵) نشان می‌دهد در حالی که حدود سه چهارم اقتصادهای پیشرفته می‌توانند سیاست‌های ثبات مالی ضد چرخه تجاری را اجرا کنند، فقط اندکی بیشتر از یک چهارم اقتصادهای بازارهای نوظهور و در حال توسعه سیاست‌های مالی ضد چرخه‌ای دارند.

تقویت نهادها و ایجاد فضای مالی در دوران رونق اقتصادی به کشورها امکان می‌دهد تا سیاست‌های مالی باثبات‌تری را دنبال کرده و از سیاست‌های هم‌جهت با چرخه تجاری دوری جسته و از رشد اقتصادی پایدارتر و عادلانه‌تر حمایت کنند. بسیاری از کشورها نیز از ساخت شبکه‌های ایمنی عمیق‌تر بهره‌مند می‌شوند که عملیات تثبیت‌کننده‌های خودکار را تقویت و نیز به یک حفاظ مالی ضدچرخه تجاری خواهند افزود، بدین ترتیب، اثرات درآمدی نامطلوب ناشی از رکودهای اقتصادی را کاهش داده و نابرابری‌های درآمدی را در طول زمان می‌کاهد. خبر خوب این است که سهم در حال رشد اقتصادهای در حال توسعه از سیاست‌های مالی هم‌جهت با چرخه تجاری در دو دهه اخیر پیشرفت کرده است که در نتیجه بهبود در نهادهای مالی آنهاست. افزون بر سیاست‌های مالی، دولت ابزارهای سیاستی اقتصاد کلان دیگری برای ایجاد ثبات به‌ویژه سیاست پولی، سیاست‌های کلان و احتیاطی کلان و سیاست نرخ ارز دارد که همه اینها ممکن است بر رشد و توزیع درآمد و ثروت تأثیر بگذارند.

۱. با استفاده از داده‌های تجربی بین‌کشوری در طی دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که جوامعی با نابرابری بیشتر به احتمال زیاد از سیاست‌های مالی هم‌جهت با چرخه تجاری که برای رشد اقتصادی مضر است بیشتر استفاده می‌کنند. در این مطالعه، قطبی شدن اجتماعی به وسیله نابرابری درآمدی و آموزشی اندازه‌گیری شده است. (رجوع شود به Woo, 2011)

۲. با استفاده از داده‌های تجربی بین‌کشوری در دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که جوامعی با نابرابری بیشتر به احتمال زیاد از سیاست‌های مالی هم‌جهت با چرخه تجاری که برای رشد اقتصادی مضر است، بیشتر استفاده می‌کنند. در این پژوهش، قطبی شدن اجتماعی به‌وسیله نابرابری درآمدی و آموزشی اندازه‌گیری شده است (رجوع شود به: Woo, 2011).

۴-۲. سیاست پولی

بسیاری از بانک‌های مرکزی برای دستیابی به تورم کم و باثبات با هدف ارتقای رشد بالا و پایداری، از سیاست پولی استفاده می‌کنند. سیاست پولی ضدچرخه تجاری (به‌عنوان مثال، افزایش نرخ‌های بهره در دوره‌های رونق و دوره‌های تورم فزاینده در عین حال، کاهش آنها در دوران رکود) می‌تواند نوسانات و تغییرات غیرقابل پیش‌بینی چرخه تجاری تولید و تورم را کاهش دهد؛ با این حال، همان‌طور که در مورد سیاست مالی صدق می‌کند، بسیاری از کشورهای در حال توسعه به‌طور سنتی سیاست‌های پولی هم‌جهت با چرخه تجاری را دنبال می‌کنند، بنابراین، نوسانات شدید و غیرقابل پیش‌بینی را بیشتر می‌کنند، بخشی از آن به دلیل دنباله روی آنها از اهداف نرخ ارز است. همان‌طور که در مورد سیاست‌های مالی صادق است، این وضعیت نیز در جهت‌های مطلوب در سال‌های اخیر در حال تغییر است، زیرا یک سوم از کشورهای در حال توسعه در دهه گذشته به سوی دنبال کردن سیاست پولی ضدچرخه تجاری تغییر موضع داده‌اند.^۱

سیاست پولی می‌تواند از طریق مجاری مختلف بر نابرابری و فقر تأثیر بگذارد.^۲ گسترش سیاست پولی می‌تواند رشد را افزایش دهد و دست‌کم در کوتاه‌مدت به ایجاد اشتغال کمک کند، در نتیجه، از طبقه فقیر و متوسط که برای آنها درآمد نیروی کار سهم بالاتری از درآمد کل آنها نسبت به ثروتمندان را تشکیل می‌دهد، حمایت کند. سیاست پولی انبساطی می‌تواند تورم و انتظارات تورمی را افزایش دهد، ارزش واقعی بدهی را به نفع بدهکاران که به‌طور کلی فقیرتر از بستانکاران هستند، به‌تدریج از بین ببرد؛ با وجود این، تورم بالاتر ممکن است همچنین، به‌طور نامتناسبی به فقرا آسیب برساند؛ زیرا آنها تمایل دارند که سهم بیشتری از پس‌اندازهایشان را به‌صورت نقدی نگه‌دارند. به همین ترتیب، نرخ‌های بهره

1. Vegh and Vuletin. (2013).

۲. اگر چه اختیارات بانک مرکزی معمولاً شامل ملاحظات توزیعی نمی‌شود، آنها شروع کرده‌اند تا به جلب توجه عمومی در خصوص نابرابری درآمدی و مسائل اجتماعی مانند بیکاری، نابرابری‌های منطقه‌ای و دسترسی به آموزش به‌ویژه از زمان GFC بپردازند. برای فدرال رزرو ایالات متحده به یلن (Yellen, 2014) و برای بانک مرکزی انگلستان مراجعه کنید به: Financial Times (August 20, 2017) این روند در طول همه‌گیری جهانی بیماری کووید ۱۹ به میزان چشمگیری افزایش یافته است.

کمتر، هزینه‌های خدمات بدهی را به نفع گروه‌های با درآمد متوسط و پایین‌تر که تمایل دارند وام‌گیرنده باشند، کاهش می‌دهد؛ اما ارزش‌های سهام و دارایی را که به‌طور نامتناسبی متعلق به ثروتمندان است، افزایش می‌دهد. با توجه به وجود این مجاری متعدد به‌لحاظ نظری، تأثیر خالص سیاست پولی بر نابرابری مبهم است.^۱

پژوهش‌های تجربی که تأثیر شوک‌های سیاست پولی بر نابرابری درآمد را بررسی می‌کنند، به‌طور کلی تأثیرات ناچیزی را نشان می‌دهند؛ یک پژوهش از ۳۲ اقتصاد پیشرفته و بازارهای نوظهور در دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۳ نشان داد که اقدامات پولی انبساطی، نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد و برعکس. اگر چه این تأثیر در طی زمان متفاوت است و به وضعیت چرخه تجاری و نیز ویژگی‌های کشور مانند سهم درآمدی نیروی کار و سیاست‌های توزیع مجدد مالی بستگی دارد،^۲ با وجود این، کوئیبون و همکاران (۲۰۱۷)^۳ تجربه ایالات متحده را از سال ۱۹۸۰ در نظر گرفته و دریافتند که سیاست پولی انقباضی به‌طور منظم نابرابری در عواید کارگری، درآمد کل، مصرف و هزینه‌های کل را افزایش می‌دهد. به‌علاوه، شوک‌های سیاست پولی به‌عنوان یک جزء مهم تغییرات چرخه‌ای تاریخی، در نابرابری درآمد و مصرف به حساب می‌آیند.

پاسخ متفاوت در مورد توزیع درآمد لزوم بررسی ناهمگنی عواید نیروی کار و فراتر رفتن از یک خلاصه آمار توزیع درآمد مانند ضریب جینی را تأکید می‌کند. مدل‌هایی که ناهمگنی ثروت و درآمد را با یکدیگر تلفیق نمودند، بهتر سازوکارهای انتقال سیاست پولی را حل و فصل می‌کنند. یافته‌های یکی از این پژوهش‌ها نشان داد که یک قانون سیاست پولی که بر ثبات قیمت‌ها تأکید دارد، درآمدها را در جهت خانوارهای ثروتمند باز توزیع می‌کند، در حالی که قانونی که بر ثبات تولید تأکید دارد، آن را در جهت خانوارهای فقیر که بیشتر در معرض خطر بیکاری هستند، باز توزیع می‌کند و اینکه خانوار متوسط

1. Bernanke. (2015).

2. Furceri, Loungani and Zdzienicka. (2018).

3. Coibion et al. (2017).

ثبات تولید را ترجیح می‌دهد.^۱ یافته‌های یک پژوهش دیگر نشان داد زمانی که میل‌های نهایی به مصرف متفاوت است، سه سازوکار بر مخارج کل تأثیر می‌گذارند: یک سازوکار ناهمگنی درآمدها با توجه به سودهای درآمدی نابرابر، یک سازوکار فیشرفر^۲ با توجه به تورم انتظاری و یک سازوکار حساسیت تغییرات نرخ بهره اسمی نسبت به تغییرات نرخ بهره واقعی. داده‌های ایتالیا و ایالات متحده حاکی از آن است که این سه سازوکار به‌طور احتمالی تأثیرات سیاست پولی را تقویت می‌کنند.^۳

یک بررسی اخیر از شواهد نتیجه می‌گیرد که پژوهش‌های تجربی یافته‌های مختلط در مورد تأثیرات سیاست پولی متعارف بر نابرابری درآمد و ثروت را به بار می‌آورد.^۴ با این حال، به نظر می‌رسد یک اجماع وجود دارد که تورم بالاتر، دست‌کم فراتر از یک آستانه‌ای، نابرابری را افزایش می‌دهد، به همین ترتیب، نتیجه‌گیری‌ها در مورد تأثیر سیاست‌های پولی نامتعارف بر نابرابری نیز نامشخص است. برای درک بهتر تأثیرات سیاستی بر نابرابری، پژوهش‌های آینده باید بر برآورد و تجزیه و تحلیل مدل‌های تعادل عمومی با عوامل ناهمگن متمرکز باشد.^۵ یکی از این نوع پژوهش اخیر نشان داد که ایجاد برابری در مصرف به‌عنوان یک هدف صریح برای سیاست پولی به‌ویژه اگر بانک‌های مرکزی از قوانین استاندارد تیلور^۶ پیروی کنند، می‌تواند رفاه را در مقایسه با موردی که رفع نابرابری بخشی از اختیارات بانک مرکزی نیست، افزایش دهد.^۷ بدیهی است که در این حوزه، پژوهش بیشتری لازم است.

1. Gornemann, Kuester and Nakajima. (2016).

۲. منظور همان اثر فیشرفر است که یک نظریه اقتصادی است که توسط اقتصاددان آروینگ فیشرفر ایجاد شده است و رابطه بین نرخ تورم و نرخ بهره واقعی و اسمی را توصیف می‌کند. اثر فیشرفر بیان می‌کند که نرخ بهره واقعی برابر است با نرخ بهره اسمی منهای نرخ تورم انتظاری (مأخذ: www.investopedia.com/terms/f/fishereffect.asp).

3. Auclert. (2019).

4. Colciago, Samarina, and de Haan. (2019).

5. Kaplan, Moll and Violante. (2018) and Colciago, Samarina and de Haan. (2019).

۶. Standard Taylor Rules. قانون تیلور پیشنهاد می‌کند که فدرال رزرو باید نرخ‌ها را هنگامی افزایش دهد که تورم بیش از حد مورد انتظار باشد یا رشد تولید ناخالص داخلی بسیار بالا و بیش از سطح اشتغال کامل باشد. همچنین، پیشنهاد می‌شود وقتی تورم زیر سطح هدف باشد یا رشد تولید ناخالص داخلی خیلی کند و کمتر از سطح اشتغال کامل باشد، فدرال رزرو باید نرخ‌ها را پایین آورد. (مأخذ: www.mpra.ub.uni.muenchen.de/89082, www.sciencedirect.com).

7. Hansen, Lin and Mano. (2020).

۴-۳. سیاست‌های احتیاطی کلان

سیاست احتیاطی کلان بخشی از چارچوب اقتصاد کلان کشور است که برای محدود کردن ریسک سیستمی و اطمینان حاصل کردن از دستیابی به ثبات مالی طراحی شده است. بنابراین، ضمن تکمیل سیاست پولی به ثبات اقتصاد کلان کمک می‌کند. سیاست احتیاطی کلان با پرداختن به دو مورد آثار جانبی: ارتباط متقابل نهادهای مالی^۱ و شتاب‌دهنده مالی ریسک سیستمی را محدود می‌کند. نخستین مورد زمانی رخ می‌دهد که نهادهای مالی مختلف ریسک خود به سیستم مالی را در مجموع از طریق مبادلات خود با نهادهای دیگر درونی سازند. شتاب‌دهنده مالی پدیده بازخوردهای تقویت‌کننده در داخل بخش مالی و بین بخش مالی و اقتصاد کلان است که می‌تواند رونق‌های اعتباری ناپایدار ایجاد کند. همان‌طور که یک رونق اقتصادی به رکود تبدیل می‌شود، بازارهای مالی می‌توانند اختلال را افزایش داده و باعث یک رکود عمیق اقتصادی شوند. از این رو، مانند سیاست‌های مالی و پولی، یک سیاست احتیاطی کلان می‌تواند در اصل با کاهش آسیب‌پذیری‌های بخش مالی و کاهش نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد کلان به فراگیر شدن کمک کند.

یک ادبیات گسترده سیاست هم‌جهت با چرخه تجاری را برای بازارهای مالی و ریسک سیستمی مستندسازی نموده است.^۲ ابزارهای سیاست احتیاطی کلان مانند یک پوشش بر نسبت استقراض به ارزش (LTVs)، نسبت وام به درآمد (LTI) و نسبت‌های خدمات بدهی به درآمد (DSTI) در بیشتر موارد برای مهار کردن انباشت آسیب‌پذیری‌های سیستمی از طریق کاهش بازخورد سیاست هم‌جهت با چرخه تجاری بین اعتبارات و قیمت‌های دارایی‌ها و با محدود کردن افزایش‌های ناپایدار در اهرم مالی^۳ استفاده می‌شوند.

1. Entities.

2. Ceruti, Claessens and Laeven. (2017).

۳. Leverage: منظور نسبت بدهی به دارایی خالص متغیر، یا میزان اتکا به وام (مأخذ: فرهنگ فشرده علوم اقتصادی، تألیف دکتر منوچهر فرهنگ).

افزون بر این، یک سیاست احتیاطی کلان موفق می‌تواند با کاهش توالی و شدت اختلالات مالی که نوسانات اقتصادی را افزایش می‌دهند و با کاهش فشار برای تنزل بیش از اندازه نرخ بهره به‌منظور مقابله با تهدیدات ثبات مالی در دوران رکود، اثربخشی کاهنده نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی سیاست‌های پولی را افزایش دهد. یک پژوهش تجربی اخیر نشان داد سیاست پولی و سیاست احتیاطی کلان مکمل یکدیگرند. مطالعه‌ای بر روی ۳۷ اقتصاد نوظهور و پیشرفته در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۰۰ نشان داد که: ۱. اعمال یک انقباض همه جانبه در سیاست‌های احتیاطی کلان با کاهش رشد اعتبار همراه است، ۲. یک سیاست پولی محدودکننده تأثیر سیاست احتیاطی کلان انقباضی را بر رشد اعتبار افزایش می‌دهد و ۳. سیاست پولی به کاهش تأخیر سازوکار انتقال اقدامات سیاست احتیاطی کلان کمک می‌کند.^۱

پژوهش‌های محدودی وجود دارند که به رابطه بین سیاست احتیاطی کلان و نابرابری می‌پردازند. یافته‌های یک پژوهش نشان می‌دهد که محدودیت‌های متمرکز شدیدتر ذخایر قانونی سیاست احتیاطی کلان و محدودیت‌های حساسیت تغییرات نرخ بهره اسمی بین بانکی، با بازار بزرگتر و نابرابری خالص درآمد در سال بعد ارتباط مثبت دارند، در حالی که محدودیت‌های نسبت استقراض به ارزش (LTV) و نسبت خدمات بدهی به درآمد (LTI) با خالص نابرابری ارتباط مثبت دارند، اگر چه از نظر آماری معنادار نیستند.^۲ یافته‌های پژوهش دیگری نشان داد که نسبت‌های بالای استقراض به ارزش (LTV) در زمان تملک‌داری به نابرابری ثروت کمک می‌کند، در حالی که افزایش قیمت‌های مسکن باعث کاهش آن می‌شود. هزینه اعتبارات رابطه معناداری با توزیع ثروت نشان نداد.^۳

۴-۴. مدیریت نرخ ارز

سیاست‌گذاران همچنین هنگام واکنش نشان‌دادن به شوک‌ها به‌ویژه در مواردی که آنها عدم توازن‌های گسترده در حساب تجاری یا حساب جاری ایجاد می‌کنند که ثبات اقتصاد کلان را تضعیف می‌نمایند،

1. Garcia Revelo, Lucotte and Pradines-Jobet. (2020).

2. Frost and Van Stralen. (2018).

3. Carpentier, Olivera and Van Kerm. (2018).

به سیاست نرخ ارز به عنوان بخشی از ابزارهای سیاست اقتصاد کلان متکی می‌شوند؛ مانند بسیاری از سیاست‌های دیگر اقتصاد کلان، انتخاب‌های نظام نرخ ارز و سیاست نرخ ارز تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر معیارهای نابرابری دارند.

تشخیص دادن تمایز تأثیرات فراگیری نظام‌های نرخ ارز از تحرکات ویژه نرخ ارز ممکن است مفید باشد؛ تا آنجا که ثبات اقتصاد کلان، فراگیری را ارتقا می‌دهد. یک نظام ثابت یا شناور ارز در صورت موفقیت بیشتر در ایجاد ثبات اقتصادی در واکنش به شوک‌ها، به احتمال زیاد موجب فراگیری می‌شود. تأثیرات تثبیت‌کننده‌های خودکار نظام‌های ثابت یا شناور هر چند کاملاً مشخص نیست: آنها به عوامل مختلفی مانند منابع شوک‌ها به اقتصاد، ماهیت ارتباط‌های مالی کشور با بقیه جهان، نظام سیاست پولی کشور و اثربخشی سیاست‌های احتیاطی داخلی که می‌توانند اثرات ترازنامه‌ای نوسانات نرخ ارز را تحت تأثیر قرار دهند، بستگی دارند.

با این وجود، به رغم این ابهام نظری، شواهد تجربی نشان می‌دهد که نظام‌های انعطاف‌پذیر نرخ ارز در ایجاد ثبات در تولید مؤثرتر هستند.^۱ نظام‌های انعطاف‌پذیر نرخ ارز می‌توانند همچنین به کشورها کمک کنند تا سریع‌تر از شوک‌های قیمت کالاها و رکودهای جهانی، نسبت به نظام تثبیت‌شده نرخ ارز،^۲ به بهبودی اقتصادی دست یابند^۳ و انتقال شوک‌های مالی جهانی را به بازارهای مالی داخلی کاهش می‌دهند؛^۴ از این نظر، نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر می‌توانند نوسانات شدید و غیرقابل پیش‌بینی تولید را کاهش داده و یک نیروی متعادل‌کننده درآمدی در طی مرحله بهبود چرخه تجاری باشند.

از سوی دیگر، نظام تثبیت‌شده نرخ ارز با تورم کمتر همراه هستند که ممکن است به نفع فقرا باشد.^۵ در بلندمدت، نظام تثبیت‌شده نرخ ارز نه تنها با لنگراندازی انتظارات تورمی بلکه با منضبط‌نمودن سیاست پولی، به اعمال سیاست پولی کمک می‌کنند. با این وجود، نظام‌های انعطاف‌پذیر نرخ ارز همچنین

1. Hausmann and Gavin. (1996); Levy-Yeyati and Sturzenegger. (2003); Aizenman, Jinjarak, Estrada and Tian. (2018).

2. Peg.

3. Roch. (2019); Terrones. (2020) and Carriere-Swallow et al. (2021).

4. Obstfeld, Ostry and Qureshi. (2019).

5. Levy-Yeyati. (2019).

در صورت داشتن یک چارچوب معتبر برای هدفگذاری تورم که بتواند در سطوح پایین لنگر تورمی ایجاد کند، ممکن است قادر به حمایت از فقرا باشد.

تغییرات شدید ناپیوسته نرخ ارز می‌تواند در نظام‌های نرخ ارز ثابت یا انعطاف پذیر رخ دهد، اما به احتمال زیاد، در نظام نرخ‌های ثابت ارز بیشتر به شکل بحران‌های پولی است. تأثیرهای چنین تغییراتی بر فراگیری نیز به‌طور احتمالی به ویژگی‌های کشور بستگی دارد. تضعیف شدید نرخ ارز ناشی از عوامل بازار تمایل به حمایت از گسترش بخش کالاهای مبادله‌ای نسبت به کالاهای غیرمبادله‌ای دارد و تا حدی که بخش‌های رقابتی صادرات و واردات تحت سلطه بنگاه‌های بزرگ متعلق به ثروتمندان قرار دارند، در حالی که فقرا در بخش کالاهای غیرمبادله‌ای متمرکز هستند. چنین تغییراتی ممکن است نابرابری ثروت را از طریق افزایش ارزش بنگاه‌هایی که کالاهای قابل مبادله تولید می‌کنند، نابرابری درآمد را از راه کاهش دستمزدهای واقعی در بخش کالاهای غیرمبادله‌ای افزایش دهد. از سوی دیگر، تا میزانی که بنگاه‌های متعلق به ثروتمندان در بخش کالاهای غیرمبادله‌ای با مغایرت‌های^۱ ترازنامه‌ای تبیین می‌شوند، ممکن است تأثیرات تضعیف شدید ارز ناشی از عوامل بازار بر نابرابری ثروت مشخص نباشد.

بنابراین، به‌طور کلی بیان قطعی اینکه آیا نظام‌های نرخ ثابت ارز یا انعطاف‌پذیر به رشد فراگیر کمک می‌کنند، دشوار است، زیرا این موضوع به عوامل زیادی بستگی دارد. پژوهش‌های جدید در این حوزه باید قادر به آوردن واقعیت‌های بیشتر برای این پرسش مهم باشد؛^۲ اما آن نیز باید به نقش سیاست نرخ ارز در تقویت یا تضعیف آسیب‌پذیری‌های ترازنامه‌ای^۳ که می‌تواند بر نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد کلان و فراگیری تأثیر بگذارد، توجه کند.

1. Mismatch.

2. Berg and Kpodar. (2019).

3. Finger and Lopez Murphy. (2019).

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله از یک سوی، رابطه بین ثبات اقتصاد کلان و سیاست‌های اقتصاد کلان و از سوی دیگر، معیارهای فراگیری مانند نابرابری درآمدی، نابرابری ثروت، فقر و بیکاری تجزیه و تحلیل شد. بی‌ثباتی اقتصاد کلان و فراگیری رابطه پیچیده‌ای دارند و از طریق چندین مجاری یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. سیاست‌های اقتصاد کلان می‌توانند نقش کلیدی در ارتقای ثبات اقتصادی داشته باشند، در حالی که اگر اقتصاد در معرض شوک‌های کل ناعلمینانی قرار گیرد، پیامدهای نامطلوب برای فراگیری را به حداقل برساند. با این حال در برخی از مواقع، نوسانات کل نیز می‌توانند ناشی از سیاست‌های ضعیف، ضعف چارچوب‌های اقتصاد کلان و ضعف نهادها باشند. کاهش نوسانات اقتصاد کلان و پرهیز از سیاست‌های هم‌جهت با چرخه تجاری باید در دستور کار همه سیاست‌گذاران مرتبط با ارتقای رشد فراگیر باشد، زیرا این سیاست‌ها اثرات درجه یک در وسعت اقتصاد دارند. این امر ضروری است، زیرا شواهد نشان می‌دهد که بسیاری از کشورها اتخاذ سیاست‌های کلان هم‌جهت با چرخه تجاری را ادامه می‌دهند. این مقاله همچنین الگو وار و متحول، در اقتصاد کلان نابرابری را توصیف می‌کند، که یک جنبه مهم از رشد فراگیر است؛ این شامل مدل‌های در حال ظهور اقتصاد کلان است که ترکیبی از ناهمگنی در درآمد و ثروت و استفاده از "داده‌های بزرگ"، بررسی‌های پژوهش‌ها از توزیع درآمد و ثروت و بررسی‌های بازارهای کار را که به‌طور معمول در اقتصاد خرد استفاده می‌شود، به هم می‌پیوندد. با این وجود، ما باید در خصوص محدودیت‌های دانش خود از اقتصاد کلان رشد فراگیر صادق باشیم. سیاست‌گذاران با بده‌بستان‌ها، ناعلمینانی و ملاحظات اقتصادی سیاسی روبه‌رو هستند که ممکن است به اندازه کارشناسان از این محدودیت‌ها و شکاف‌ها در دانش ما آگاه نباشند.

ادبیات در حال ظهور تجربی و نظری نشان می‌دهد که اقتصاد کلان بر نابرابری تأثیر می‌گذارد، همچنین، نابرابری بر اقتصاد کلان اثرگذار است. ناهمگنی قادر است تا نوسانات چرخه تجاری را تقویت کند و نابرابری‌های اولیه در ثروت می‌توانند اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت داشته باشند. این حاکی از آن است که بیش از آنچه که پیشتر اندیشیده می‌شد، نقش مهم‌تری برای سیاست‌های ثبات اقتصاد کلان وجود دارد. یک بررسی از شواهد و نظریه‌ها نشان داد که بسیاری از نوسانات به‌ظاهر موقت کوتاه‌مدت یا

چرخه‌ها در واقع، اثرات طولانی‌مدت دارند. به‌طور ویژه این مقاله شواهد خلاصه‌ای در مورد اثرات آسیبی رکودهای اقتصادی بر فراز مجموعه‌ای متنوع از کشورها برای بیکاری، تشکیل سرمایه انسانی و شرایط بهداشتی، به‌علاوه اثرات تکان‌دهنده و تحریک‌کننده رکودها بر درآمدهای افراد در انتهای کف و رأس توزیع درآمد را ارائه کرد. این یافته‌ها زمانی که ما اثرات آسیبی همه‌گیری جهانی ویروس کرونا را در مجموعه‌ای از اقدامات فراگیری بررسی می‌کنیم، باید به مراتب حتی شدیدتر مورد ملاحظه قرار گیرند.

افزون بر این، برای ایجاد پیشرفت بیشتر در مورد نقش بسیار مهم سیاست اقتصاد کلان در دستیابی به فراگیری، باید روش‌های ابتکاری بیشتر و نظریه‌های اقتصادی که بتوانند به‌طور مؤثرتری علیت را بین معیارهای فراگیری و سیاست‌های اقتصاد کلان ایجاد کنند، به‌کار گیریم. حداقل، باید رابطه دو طرفه بین نابرابری و اقتصاد کلان را به رسمیت بشناسیم. در این زمینه، پژوهش‌های اخیر روش‌هایی را برای ایجاد روابط علی شناسایی کرده است، اما این روش‌ها هنوز در ادبیات باید به‌طور کامل پذیرفته شوند.

این امر به‌ویژه در مورد رابطه بین نابرابری – بحران که اختلاف‌نظرها در مورد علل و اثرات آنها فراوان هستند، مطرح است. سیاست‌گذاران باید دائم مراقب اقدامات خود در مورد ایجاد آسیب‌پذیری‌های اقتصادی باشند و برای اجتناب از آنها اقداماتی را انجام دهند؛ زیرا این موضوع می‌تواند به بحران‌های اقتصادی زیان‌بار و پیامدهای نامطلوبی برای فراگیری منجر شود؛ به‌ویژه آنکه آسیب‌پذیری‌ها می‌توانند در بخش مالی اتفاق بیافتند، همان‌طور که از طریق سیاست‌هایی که رونق‌های اعتباری را دامن‌زده آشکار می‌شوند. این پدیده می‌تواند در بخش مالیاتی رخ دهد که از راه اعمال سیاست‌های مالی هم‌جهت با چرخه تجاری و اتخاذ یک جهت‌گیری و تمایل مبتنی بر کسری تجلی می‌یابد؛ که می‌تواند در بازار پول رخ دهد و از طریق مشارکت فعال بخش عمومی و خصوصی درگیر در استقراض خارجی یا با تشویق کردن جریان‌های سرمایه در شرایط احتمالی نرخ‌های ارز ناهنجار بروز می‌کند و در حوزه سیاست پولی و سیاست احتیاطی کلان از طریق اعمال سیاست پولی تطبیقی شدید و سیاست پولی انقباضی شدید و نیز از طریق اجرای سیاست‌های احتیاطی کلان که ریسک‌پذیری بیش از حد را در بخش مالی تشویق می‌کند، رخ می‌دهد.

سرانجام، برای درک بهتر رابطه بین سیاست‌های اقتصاد کلان مانند سیاست پولی، سیاست‌های احتیاطی کلان، سیاست نرخ ارز از یک سوی و معیارهای فراگیری از سوی دیگر، انجام پژوهش‌های بیشتری مورد نیاز است.

منابع

- Adrian, Tobias, Nina Boyarchenko, and Domenico Giannone. (2019).
- “Vulnerable Growth.” *American Economic Review*, 109 (4): 1263-89.
- Aghion, Philippe, Abhijit Banerjee, and Thomas Piketty, 1999. “Dualism and Macroeconomic Volatility,” *The Quarterly Journal of Economics*, vol. 114(4), pages 1359-1397.
- Ahn, SeHyoun, Greg Kaplan, Benjamin Moll, Thomas Winberry and Christina Wolf. (2018). “When Inequality Matters for Macro and Macro Matters for Inequality,” *NBER Macroeconomics Annual*, Vol.32, edited by Martin Eichenbaum and Jonathan A. Parker, National Bureau of Economic Research.
- Aizenman, Joshua, Yothin Jinjark, Gemma Estrada and Shu Tian. (2018) “Flexibility of Adjustment to Shocks: Economic Growth and Volatility of Middle-Income Countries” *Emerging Markets Finance and Trade*, Vo. 54, no. 5, pp.1112-1131.
- Aizenman, Joshua, Yothin Jinjark, Hien Thi Kim Nguyen, Donghyun Park. (2019). “Fiscal space and government-spending and tax-rate cyclicity patterns: A cross-country comparison, 1960–2016”, *Journal of Macroeconomics*, Volume 60, Pages 229-252.
- Alesina, A., Campante, F.R., Tabellini, G. (2008).” Why is a fiscal policy often procyclical?” *J. Eur. Econ. Assoc.* 6 (5), 1006–1036.
- Alesina, Alberto, Carlo Favero, and Francesco Giavazzi. (2019). *Austerity: When It Works and When It Doesn’t*. Princeton University Press.
- Almeida, Vanda. (2020). “Income Inequality and Redistribution in the Aftermath of the 2007-2008 Crisis: The U.S. Case” *National Tax Journal*, Vol. 73, Issue 1, 77-114.
- Auclert, Adrien. (2019). “Monetary Policy and the Redistribution Channel,” *American Economic Review*, vol. 109(6), pages 2333-2367, June.
- Aye, Goodness C., Giray Gozgo, and Rangan Gupta. (2019). “Dynamic and Asymmetric Response of Inequality to Income Volatility: The Case of the United Kingdom” *Social Science Research*, 147, pp.747-762.
- Baldacci, Emmanuel., de Mello, Luiz., Inchauste, Gabriel. (2002). “Financial crises, poverty and income distribution” *IMF Working Paper 02/4*, International Monetary Fund, Washington.

- Ball, Laurence. (2014). "Long-term Damage from the Great Recession in OECD countries" *European Journal of Economics and Economic Policies: Intervention*, Vol. 11, No.2, pp. 149-160.
- Banerjee, Abhijit V. and Esther Duflo. (2003). "Inequality and Growth: What Can the Data Say?," *Journal of Economic Growth*, vol. 8(3), pages 267-299, September.
- Banerjee, Abhijit V., Andrew F. Newman. (1991). "Risk-Bearing and the Theory of Income Distribution" *The Review of Economic Studies*, Volume 58, Issue 2, April. (1991). Pages 211–235, <https://doi.org/10.2307/2297965>.
- Barlevy, Gadi and Daniel Tsiddon. (2006). "Earnings Inequality and the Business Cycle," *European Economic Review*, vol. 50, pp. 55-89.
- Bayer, Christian, Benjamin Born, and Ralph Luetticke (2020) "Shocks, Frictions, and Inequality in U.S. Business Cycles" *VOXEu.org* <https://voxeu.org/article/shocks-frictions-and-inequality-us-business-cycles>
- Berg, Andrew and Roland Kpodar. (2019). "Exchange Rate Policy and Inequality" https://www.banque-france.fr/sites/default/files/session-2_berg.pdf
- Berg, Andrew and Jonathan Ostry. (2017). "Inequality and Unsustainable Growth: Two Sides of the Same Coin?" *IMF Economic Review*, Vol 65, no 4, pp.792-815.
- Berg, Andrew, Jonathan Ostry, Charalambos Tsangarides and Yarboll Yakhshilikov. (2018). "Redistribution, Inequality, and Growth: New Evidence" *Journal of Economic Growth*, 23, pp.259-305.
- Bernanke, Ben. S. (2015). "Monetary Policy and Inequality," <https://www.brookings.edu/blog/ben-bernanke/2015/06/01/monetary-policy-and-inequality/>
- Blanchard, Olivier and Lawrence H Summers. (2019). *Evolution or Revolution? Rethinking Macroeconomic Policy after the Great Recession*. MIT Press and the Peterson Institute for International Economics.
- Blanchard, Olivier, David Romer, Michael Spence, and Joseph Stiglitz. (2012). *In the Wake of the Crisis: Leading Economists Reassess Economic Policy*, The MIT Press.
- Bordo, Michael D., and Meissner, Christopher M.. (2012). "Does Inequality Lead to a Financial Crisis?," *Journal of International Money and Finance*, Elsevier, vol. 31(8), pages 2147-2161.

- Breen, Richard, and Cecilia Garcia-Penalosa. (2005). "Income Inequality and Macroeconomic Volatility: An Empirical Investigation," *Review of Development Economics*, vol. 9, no. 3, pp.380-398.
- Brueckner, Marcos, and Francisco Carneiro. (2017). "Terms of Trade Volatility, Government Spending Cyclicalilty, and Economic Growth" *Review of International Economics*.
- Brueckner, Markus and Francisco Carneiro. (2017). "Terms of Trade Volatility, Government Spending Cyclicalilty, and Economic Growth" *Review of International Economics*, Vol. 25, no.5, pp.975-989.
- Business Cycle Dating Committee. (2010). National Bureau of Economic Research <https://www.nber.org/cycles/recessions.html>
- Camarena, José Andrée and others. (2019). "Fooled by the Cycle: Permanent vs. Cyclical Improvements in Social Indicators," "NBER WP 26199.
- Carpentier, Jean-Francois, Javier Olivera and, Philippe Van Kerm. (2018). "Macroprudential Policy and Household Wealth Inequality" *Journal of International Money and Finance*, 85 (2018) 262–277.
- Carr, Michael D., and Emily E. Wiemers. (2018). "New Evidence on Earning Volatility in Survey and Administrative Data" *American Economic Review*, Vol. 108, pp. 287-291.
- Carrière-Swallow, Yan, Nicolás Magud and Juan Yépez. (2021). "Exchange Rate Flexibility, the Real Exchange Rate, and Adjustment to Terms of Trade Shocks, Forthcoming in *Review of International Economics*.
- Cerra, Valerie, and Sweta Chaman Saxena. (2008). "Growth Dynamics: The Myth of Economic Recovery," *American Economic Review*,98,1, pp. 439-457.
- Cerra, Valerie, Antonio Fatás, Sweta C. Saxena. (2020). "Hysteresis and Business Cycles," *International Monetary Fund, Working Paper WP/20/73*.
- Cerra. Valerie, and Sweta Chaman Saxena. (2017). "Booms, Crises, and Recoveries: A New Paradigm of the Business Cycle and its Policy Implications" *IMF Working paper W.P./17/250*.
- Cerutti, Eugenio, Stijn Claessens, Luc Laeven. (2017). " The Use and Effectiveness of Macroprudential Policies: New Evidence," *Journal of Financial Stability*, Vol. 28, February, pp.203-224.
- Chauvet, Lisa, et al. (2019). "Volatility Widens Inequality: Could aid and Remittances Help," *Review of World Economics*, 155, pp.71-104.

- Clements, Benedict, Ruud de Mooij, Sanjeev Gupta, and Michael Keen. (2015). *Inequality and Fiscal Policy*, International Monetary Fund.
- Coady, David, Valentina Flamini, and Louis Sears, "Fuel Subsidies Revisited: Evidence for Developing Countries," IMF Working Paper. (2015).
- Coibion, Olivier, Gorodnichenko, Yuriy, Kueng, Lorenz and Silvia, John. (2017). "Innocent Bystanders? Monetary policy and inequality," *Journal of Monetary Economics*, Elsevier, vol. 88(C), pages 70-89.
- Coibion, Olivier, Yuriy Gorodnichenko, Marianna Kudlyak, and John Mondragon. (2020). "Does Greater Inequality Lead to More Household Borrowing? New Evidence from Household Data," *European Economic Review*, January, pp.1.-50.
- Colciago, Andrea, Anna Samarina, Jakob de Haan. (2019). "Central Bank Policies and Income and Wealth Inequality: A Survey " *Journal of Economic Surveys*, Vol 33, no4, pp.1199-1231.
- Dabla-Norris, Era, and Frederico Lima, "Macroeconomic Effects of Tax Rate and Base Changes: Evidence from Fiscal Consolidations." IMF Working Paper. (2018).
- De Haan, Jakob and an-Egbert Sturm. (2017). "Finance and Income Inequality: A Review and New Evidence" *European Journal of Political Economy*, Volume 50, December, pp. 171-195
- Dupraz, Stephane, Emi Nakamura, and Jon Steinsson. (2020). "A Plucking Model of Business Cycles" UC Berkeley, Forthcoming in the *Journal of Political Economy* <https://eml.berkeley.edu/~enakamura/papers.html>
- Easterly, William. (1999). "Life During Growth" *Journal of Economic Growth*, 4, no. 3, (September 1999): 239-275.
- Eklou, Kodjovi M., et al. (2020). "The (Subjective) Well-Being Cost of Fiscal Policy Shocks" IMF Working Paper WP/20/5.
- Fabrizio, Stefania, et al. (2017). "Macro-Structural Policies and Income Inequality in Low-Income Developing Countries," IMF Staff Discussion Note SDN/17/01. International Monetary Fund.
- Fatás, Antonio and Lawrence H. Summers. (2018). "The Permanent effects of fiscal consolidations" *Journal of International Economics*, Vol. 112, pp. 238-250.
- Financial Times, August 20. (2017). "Bank of England's Andy Haldane Goes on A Tour of the U.K.," <https://www.ft.com/content/f87a585a-829b-11e7-a4ce-15b2513cb3ff>

- Finger, Harold, Lopez Murphy, Pablo. (2019). "Facing the Tides: Managing Capital Flows in Asia" International Monetary Fund.
- Forbes, K. J. (2000). "A Reassessment of the Relationship Between Inequality and Growth." American Economic Review, 90, 869–887.
- Forster, Timon, and others. (2019). "How Structural Adjustment Programs Affect Inequality: A Disaggregated Analysis of IMF Conditionality, 1980–2014" Social Science Research, Volume 80, May, Pages 83-113.
- Frankel, Jeffrey A., Carlos A. Vegh, and Guillermo Vuletin. (2013). "On Graduation from Fiscal procyclicality" Journal of Development Economics, Vol. 100,1, pp.32-47.
- Furceri, Davide and Prakash Loungani. (2018). "Distributional Effects of Capital Account Liberalization" Journal of Development Economics, 130, pp.127-144.
- Furceri, Davide, et al. (2018). "The Distributional Effects of Government Spending Shocks in Developing Economies," IMF Working Papers 2018/057, International Monetary Fund.
- Furceri, Davide, et al. (2019). "The Political Costs of Reforms: Fear or Reality?" IMF Staff Discussion Note No 19/08.
- Furceri, Davide, Loungani, Prakash, Zdzienicka, Aleksandra. (2018). "The effects of monetary policy shocks on inequality," Journal of International Money and Finance, Elsevier, vol. 85(C), pages 168-186.
- Gabaix, Xavier and Ralph S. J. Koijen. (2020). "Granular Instrumental Variables" NBER WP.
- Garcia Reveloa, Jose, Yannick Lucotte, and Florian Pradines-Jobet. (2020). forthcoming, "Macprudential and Monetary Policies: The Need to Dance the Tango in Harmony" Journal of International Money and Finance.
- García-Peñalosa, Cecilia and Stephen J. Turnovsky, "Production Risk and the Functional Distribution of Income in a Growing Economy: Tradeoffs and Policy Responses," Journal of Development Economics 76(1) (2005a):175–208.
- Georgieva, Kristalina. (2019). "The IMF's Purpose: Delivering for People" "Speech Delivered at the Plenary IMF-World Bank Annual Meetings <https://www.imf.org/en/News/Articles/2019/10/18/sp101819-md-am-plenary-speech>
- Georgieva, Kristalina. (2020). "The Global Economic Reset—Promoting a More Inclusive Recovery."
- Gornemann, Nils, Keith Kuester, and Makoto Nakajima. (2016). "Doves for the Rich, Hawks for the Poor? Distributional Consequences of Monetary

- Policy.” Federal Reserve Board, International Finance Discussion Papers 1167.
- Grigoli, Francesco, Evelio Paredes, and Gabriel Di Bella. (2018). “Inequality and Growth: A Heterogeneous Approach” *Journal of Income Distribution*, Vol 27 No 3-4 .(2018).
 - Gunter, Samara, Daniel Riera-Crichton, Carlos A. Vegh, and Guillermo Vuletin. (2017). “Non-linear Distortion-based Effects of Tax Changes on Output: A Worldwide Narrative Approach.”
 - Hacidedel et al. (2019). “Inequality in Good and Bad Times: A Cross-Country Approach” IMF Working Paper WP/19/20.
 - Hansen, Niels-Jacob H, Alessandro Lin, Rui Mano. (2020). “ Should Inequality Factor into Central bank Decisions?” IMF Working Paper 20/196.
 - Hausmann, Ricardo, and Michael Gavin. (1996). “Securing Stability and Growth in Shock-Prone Region: The Policy Challenge for Latin America,” *Inter-American Development Working Paper* no. 315.
 - Heathcote, Jonathan and Fabrizio Perri. (2018). “Wealth and Volatility” *Review of Economic Studies*, 85, pp.2173-2213.
 - Heathcote, Jonathan, Fabrizio Perri, and Giovanni L. Violante. (2020). “The Rise of U.S. Earning Inequality: Does the Cycle Drive the Trend,” *Review of Economic Dynamics*, 37, pp. S181-S204.
 - Honda, Jiro and Miyamoto, Hiroaki and Taniguchi, Mina. (2020). Exploring the Output Effect of Fiscal Policy Shocks in Low-Income Countries. IMF Working Papers. 20.
 - Hope, David, and Limberg, Julian. (2020). The Economic Consequences of Major Tax Cuts for the Rich. International Inequalities Institute Working Papers (55). London School of Economics and Political Science, London, UK.
 - <https://blogs.imf.org/2020/06/11/the-global-economic-reset-promoting-a-more-inclusive-recovery/>
 - Huang, Income Inequality and Macroeconomic Volatility: An Empirical Investigation et al., 2015 “The effect of growth volatility on income inequality” *Economic Modelling*, 45, pp. 212-222.
 - IMF. (2020). G-20 Surveillance Note
 - IMF. (2020). “G-20 2020 Report on Strong, Sustainable, Balanced, and Inclusive Growth”
 - IMF. (2020). Enhancing Access to Opportunities
 - IMF. (2021). “A Fair Shot” April, forthcoming, *Fiscal Monitor*, Chapter 2.

- IMF. Fiscal Monitor. (2015). Chapter 2 “Can Fiscal Policy Stabilize Output.”
- International Labor Organization. (2020). September 23, “ILO Monitor COVID-19 and the World of Work” Sixth edition https://www.ilo.org/global/about-the-ilo/newsroom/news/WCMS_755875/lang--en/index.htm
- International Monetary Fund (IMF). (2016). “Debt: Use it Wisely,” Fiscal Monitor, October.
- International Monetary Fund (IMF). (2017b). Tackling Inequality, Fiscal Monitor, October.
- International Monetary Fund (IMF). (2017c). “Household Debt and Financial Stability.” Chapter 2 in Global Financial Stability Report: Is Growth at Risk. October.
- International Monetary Fund (IMF). (2018a). “The Global Economy Recovery 10 Years After The 2018 Financial Meltdown” Chapter 2 in World Economic Outlook, October.
- International Monetary Fund (IMF). (2018b). “Poverty and Inequality in Latin America: Gains During the Commodity Boom but an Uncertain outlook,” Chapter 5 in Western Hemisphere Department Regional Economic Outlook, May.
- International Monetary Fund (IMF). (2019). World Economic Outlook. October. Washington D.C.
- International Monetary Fund (IMF). (2017a). “Unbundling the Downward Trend in Labor Income Share” Chapter 3 in World Economic Outlook, April.
- Jenkins, Steven P., Brandolini, A., Micklewright, J., Nolan, B. (2013). The Great Recession and the Distribution of Household Income. Oxford University Press, Oxford.
- Jon Frost and René van Stralen. (2018). “Macroprudential policy and income inequality” Journal of International Money and Finance, 85 (2018) 278–290.
- Kaplan, Greg, Benjamin Moll, Giovanni L. Violante. (2018). “Monetary Policy According to HANK” American Economic Review, vol. 108, no. 3, MARCH, pp. 697-743.
- Kim, Yun Jung and Jing Zhang. (2019). “Debt and Growth,” Twentieth Jacques Polak Annual Research Conference, IMF November 7-8, 2019.

- Kirschenmann, Karolin, Tuomas Malinen, and Henry Nyberg. (2016). "The Risk of Financial Crises: Is There a Role for Income Inequality?" *Journal of International Money and Finance*, vol. 68(C), pages 161-180.
- Kraay, Aart. (2014). "Government Spending Multipliers in Developing Countries: Evidence from Lending by Official Creditors." *American Economic Journal: Macroeconomics*, 6 (4): 170-208.
- Krusell, Per and Smith, Anthony A., Jr. (1998). "Income and Wealth Heterogeneity in the Macroeconomy." *Journal of Political Economy*, October 106, (5), pp. 867-96.
- Kuhn, Moritz, Moritz Schularick and Ulrike I. Steins. (2020). "Income and Wealth Inequality in America, 1949-2016," *Journal of Political Economy*, Vol. 128, no.9, pp. 3469-2519.
- Kumhof, Michael, et al. (2015). "Inequality, Leverage, and Crisis," *American Economic Review*, 105(3), pp.1217-1245.
- Laeven, Luc, and Fabian Valencia. (2018). "Systemic Banking Crisis Revisited," IMF Working Paper WP/18/206.
- Lakner, Christoph; Mahler, Daniel Gerszon; Negre, Mario; Prydz, Espen Beer. (2020b). "How Much Does Reducing Inequality Matter for Global Poverty? Global Poverty Monitoring Technical Note. World Bank, Washington, DC.
<https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/33902>
- Lee, Byoungchan. (2021). "Wealth Inequality, Aggregate Consumption, and Macroeconomic Trends Under Incomplete Markets," Working paper, Hong Kong University of Science and Technology
<https://sites.google.com/view/bclee>
- Levy-Yeyati, Eduardo. (2019). "Exchange Rate Policies and Economic Development" Oxford Research Encyclopedias.
- Levy-Yeyati, Eduardo, Federico Sturzenegger. (2003). "To Float or to Fix: Evidence on the Impact of Exchange Rate Regimes on Growth" *American Economic Review*, 93(4), 1173-1193.
- Lucas, Robert E. (2003). "Macroeconomic Priorities," *American Economic Review*, Vol. 93, 1, pp.1-14.
- Mahler, Daniel Gerszon; Lakner, Christoph; Negre, Mario; Prydz, Espen Beer. (2020). "Updated estimates of the impact of COVID-19 on Global Poverty" <https://blogs.worldbank.org/opendata/updated-estimates-impact-covid-19-global-poverty>

- McKay, Alisdair, and Ricardo Reis. (2008). "The Brevity and Violence of Contractions and Expansions," *Journal of Monetary Economics*, Vol.55, pp. 738-751.
- Mian, Atif and Amir Sufi. (2018). "Finance and Business Cycles: The Credit-Driven Household Demand Channel" *Journal of Economic Perspectives*, Vol.32, no. 3, pp.31-58.
- Mian, Atif R., Ludwig Straub, and Amir Sufi. (2020). "The Saving Glut of the Rich and the Rise of in Household Debt" NBER WP 26941.
- Mian, Atif, Amir Sufi, Emil Verner. (2017). "Household Debt and Business Cycles Worldwide" *The Quarterly Journal of Economics*, Volume 132, Issue 4, November 2017, Pages 1755–1817, <https://doi.org/10.1093/qje/qjx017>.
- Mian, Atif, Amir Sufi and Emil Verner. (2020). "How does Credit Supply Expansion Affect the Real Economy? The Productive Capacity and Household Demand," *Journal of Finance*, Vol. LXXV, p.949-994.
- Mitchell, W.C. (1927). *Business Cycles: The Problem and Its Setting*. National Bureau of Economic Research, New York.
- Nakamura, Emi and Jón Steinsson. (2018). "Identification in Macroeconomics," *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 32, no. 3, pp-59-86.
- Naoussi, Claude Francis and Fabien Tripier. (2013). "Trend Shocks and Economic Development," *Journal of Development Economics*, 103, 29-42.
- Obstfeld, Maurice, Jonathan D. Ostry, and Mahvash S. Qureshi. (2019). "A Tie That Binds: Revisiting the Trilemma in Emerging Market Economies," *Review of Economics and Statistics*, May 101(2): 279–293.
- OECD. (2015). *In It Together: Why Less Inequality Benefits All*.
- Ouedraogo, Rasmene, 2015. "Does Procyclical Fiscal Policy Lead to More Income Inequality? An Empirical Analysis for Sub-Saharan Africa," *Economics Bulletin*, vol. 35(2), pages 1306-1317.
- Panizza, Ugo. (2002). "Income Inequality and Economic Growth: Evidence from American Data" *Journal of Economic Growth*, 7, 25–41.
- Paul, Pascal, and Joseph H. Pedtke. (2020) "Historical Patterns Around Financial Crises" Federal Reserve Bank of San Francisco Economic Letter, May 4.
- Paul, Pascal. (2020). "Historical Patterns of Inequality and Productivity Around Financial Crises" March, Federal Reserve Bank of San Francisco Working Paper 2017-23.

- Perugini, C., J. Hölscher, and S. Collie. (2016). "Inequality, Credit and Financial Crises," *Cambridge Journal of Economics* 40, (1), 227-257.
- Piketty, Thomas and Emmanuel Saez. (2013). "Top Incomes and the Great Recession: Recent Evolutions and Policy Implications" *IMF Economic Review*, volume 61, pp. 456-478.
- Quadrini, Vincenzo and Jose-Victor Rios-Rull. (2016). "Inequality and Macroeconomics," *Handbook of Income Distribution*, Volume 2B, (edited) Anthony B. Atkinson and Francois Bourguignon, North-Holland.
- Rajan, Raguraman. (2010). *Fault Lines*, University of Chicago Press.
- Ramey, Gary, and Valerie A. Ramey. (1995). "Cross-Country Evidence on the Link Between Volatility and Growth," *American Economic Review*, Vol 85, no. 5, pp. 1138-1151.
- Ramey, Valerie. (2016). "Macroeconomic Shocks and Their Propagation," in *Handbook of Macroeconomics*, Edited by John B. Taylor, and Harold Uhlig, Elsevier Science, and Technology.
- Ravallion, Martin, Chen, Shaohua. (2009). "The Impact of the global financial crisis on the world's poorest" <http://www.voxeu.org/article/impact-global-financial-crisis-world-s-poorest>.
- Reinhart, Carmen M, and Kenneth S. Rogoff. (2010). "Growth in a Time of Debt," *American Economic Review*.
- Roch, Francisco. (2019). "The Adjustment to Commodity Price Shocks" *Journal of Applied Economics*, Vo. 22, no. 1, pp. 437-467.
- Rodrik, Dani. (1999). "Where Did All the Growth Go? External Shocks, Social Conflict, and Growth Collapses," *Journal of Economic Growth*, vol. 4, pp. 385-412.
- Schwandt, Hannes, and Till M. von Wachter. (2019). "Unlucky Cohorts Estimating the Long-Term Effects of Entering the Labor Market in a Recession in Large Cross-Sectional Data Sets," *Journal of Labor Economics*, Vol. 37: S161-S198.
- Schwandt, Hannes, and Till M. von Wachter. (2020). "Socioeconomic Decline and Death: Midlife Impacts of Graduating in a Recession" *NBER WP 26638*.
- Stiglitz, Joseph E. (2012). "Macroeconomic Fluctuations, Inequality, and Human Development," *Journal of Human Development and Capabilities* Vol. 13, No. 1, pp. 31-58.

- Terrones, Marco E. (2020). "Do Fixers Perform Worse than Non-fixers During Global Recessions and Recoveries" *Journal of International Money and Finance*, Vol. 104, June, p.1-16.
- United Nations ESCAP. (2021). *Economic and Social Survey of Asia and the Pacific: Towards Covid-19 Resilient Economies*.
- Vegh, Carlos and Guillermo Vuletin. (2015). "How is Tax Policy Conducted Over the Business Cycle?" *American Economic Journal: Economic Policy*, Vol 7 (August 2015). pp. 327-370.
- Vegh, Carlos A., et al. (2019). "Effect of the Business Cycle on Social Indicators in Latin America and the Caribbean: When Dreams Meet Reality," *The World Bank*.
- Vegh, Carlos, Guillermo Vuletin. (2013). "Overcoming the Fear of Free-falling: Monetary Policy Graduation in Emerging Markets" in Douglas Evanoff, Cornelia Holthausen, George Kaufman, and Manfred Kremer (eds), *The Role of Central Banks in Financial Stability: How Has It Changed?*, pp. 105-131, Federal Reserve Bank of Chicago and European Central Bank, 2013.
- Woo, Jaejoon. (2011). "Growth, Income Distribution, and Fiscal Policy Volatility," *Journal of Development Economics*, 96, issue 2, p. 289-313.
- Yellen, Janet L. (2014). "Perspectives on Inequality and Opportunity from the Survey of Consumer Finances" <https://www.federalreserve.gov/newsevents/speech/yellen20141017a.htm>
- Yellen, Janet. (2014). "Many Targets, Many Instruments: Where Do We Stand?" in Akerlof, George, Olivier Blanchard, David Romer, Joseph Stiglitz. (2014). *What Have We Learned? Macroeconomic Policy after the Crisis*. The MIT Press.
- Yellen, Janet. (2016). "Macroeconomic Research After the Crisis" <https://www.federalreserve.gov/newsevents/speech/yellen20161014a.htm>